

بعد از ظهر سبز

بینی کشیده با لبهای کوچک، مطلقاً آرایش نکرده بود، این را مطمئنم، چشمهایش بیشتر معصومانه بود تا اغواگر، موهایش مشکی بود که آنها را پشت سرش گیره زده بود.

*

روز بعد آلفردو پلاچیدو برای دیدن نقاش به کارگاه او آمد، جولیانو سه طرح اولیه از چشمها و پیشانی زده بود که پیرمرد هیچ کدام را نپذیرفت اما به عنوان شروع کار، چکی به مبلغ یک میلیون لیر به جولیانو داد.

بعد نقاش از روی صندلی بلند شد و از داخل کمد گوشه کارگاهش پوشه قطوری را بیرون آورد، میان پوشه پر از عکسهایی بود که مشتریان جولیانو به او داده بودند تا از چهره‌شان پرتره تهیه کند. جولیانو عکسها را به پیرمرد داد و گفت: «آقای پلاچیدو می‌خواهم با دقت و حوصله عکسهای این پوشه را ببرید و تماشا کنید، بعد هر کدام را که حتی ذره‌ای به چهره مورد نظرتان نزدیک بود به من بدهید تا برای شروع کار حداقل یک الگوی اولیه داشته باشم. فردای همان روز بود که پیرمرد به کارگاه جولیانو آمد، سرووضعش به شیکی روز اول نبود، لباسهایش چروک اما تمیز بود، جولیانو مشغول تهیه رنگ بود که پیرمرد را دید و از جای خود بلند شد و با خنده گفت:

- آه ای رومثوی بیچاره، آیا از ژولیت، آن آهوی گریزپا ردپایی یافته‌ای؟ پیرمرد نخندید و پاسخ داد:
- متأسفم، هیچ کدام از عکسها شبیه آنجلا نیست.
- آنجلا دیگر چه صیغه‌ای است؟
- همان دختره، به شما نگفته بودم؟ اسمش آنجلاست، همان روز که دیدمش انگار یک نفر به من گفت که اسم او آنجلا است، البته سه تا از عکسها به جهاتی شبیه آنجلا هستند.

پیرمرد سه عکس را روی میز جولیانو گذاشت و ادامه داد: «این یکی به لحاظ پیشانی شبیه آنجلاست و این یکی به خاطر طرز آرایش موها، این یکی هم از نظر فرم کلی چهره متأسفانه چشمهای هیچ کدام از عکسها شبیه چشمهای آنجلا نیست.»

نقاش عکسها را از روی میز برداشت و مدتی در آنها خیره شد، بعد از کشوی میزش چند ترکیب چشم، لب، پیشانی، بینی و آرایش مو که با مقوا ساخته شده بود بیرون آورد و به سرعت شروع به مونتاژ آنها کرد.

اما بعد از آن نوعی میل درونی نسبت به او در من پیدا شد، این احساس کم‌کم تقویت شد، می‌فهمید آقای تاردللی؟ یکی دو آگهی برای پیدا کردنش به روزنامه‌ها داده‌ام اما بی‌نتیجه بوده است، تا اینکه شنیدم که شما می‌توانید به من کمک کنید.

- راستش من هنوز سردرنیاورده‌ام که چگونه می‌توانم کمکتان کنم.

- ببینید آقای تاردللی، شما می‌توانید در پیدا کردن این دختر به من کمک کنید، یک چیزهایی از چهره دخترک هنوز در ذهنم باقی مانده است. مثل آن چشمهای خاکستریش، من خصوصیات چهره دختر را برای شما توضیح می‌دهم و شما هم با توصیفات من شاید بتوانید پرتره او را بازسازی کنید. چهره او را که کشیدید، دیگر پیدا کردن دخترک آسان می‌شود. بدون داشتن تصویر دخترک که نمی‌توانم دنبال او بگردم، این را هم، مدیر روزنامه «لا استامپا» به من گفت و هم آن کارآگاه خصوصی پولپرست. جولیانو از روی صندلیش بلند شد و به طرف میزی که در گوشه کارگاهش قرار داشت رفت، پیرمرد چرخید و مرد جوان را با نگاهش دنبال کرد، جولیانو تاردللی دو قهوه آورد و روی میز کوچک عسلی جلوی پیرمرد گذاشت و گفت:

- البته این یک کار غیرمعمول و استثنایی است، احتمالاً تا پیدا کردن چهره اصلی که مورد نظر شماست ممکن است لازم شود که چندین طرح اولیه را تهیه کنم و می‌دانید که...

- البته می‌فهمم، مهم نیست، من دستمزد شما را هفتگی پرداخت می‌کنم، فقط می‌خواهم ببینم امیدوار باشم یا نه؟
- خوب... اول باید ببینم شما چه چیزی از این دخترک می‌دانید.
- همان طور که گفتم حدود یک هفته قبل بود که دیدمش، فکر می‌کنم چهارشنبه هشتم اوت بود، دخترک روی یکی از صندلیهای آبی پارک ویلا بورگزه نشسته بود و...

- ولی ویلا بورگزه که همین جاست، توی رم، شما که گفتید او را در میلان یا احتمالاً در فلورانس دیده‌اید؟

- بله، بله حق با شماست، راستش به خاطر کار پرمشغله‌ام گاهی وقایع را درست به خاطر نمی‌آورم.

پیرمرد با خنده ادامه داد: «فکر می‌کنم خصوصیات چهره دخترک برای کشیدن پرتره بیشتر به دردتان بخورد تا محل ملاقات ما.»

- بسیار خوب، گفتید چشمهای دختره خاکستری بود؟
- بله، چشمهای خاکستری با یک مانو آبی‌رنگ، پیشانی پهن و

هر کدام از اجزا را با اجزای دیگر تلفیق می‌کرد تا شاید به ترکیب مورد نظر پیرمرد دست پیدا کند، پیرمرد مرتب می‌گفت: «نه این طوری نبود.»

- چشمها درشت تر بودند.

- نه، صورت او کشیده تر بود.

- نه، این لبها زیادی بزرگ است.

- نه.

- نه...

بالاخره یکی از ترکیبها آمیزه‌ای شد از سه عکس روی میز، پیرمرد به هیجان درآمده بود، به جز چشمها همه چیز این طرح شبیه آنجلا است.

قسم می‌خورم، بعد مایوسانه گفت: «اما بدون چشمها این ترکیب هیچ شباهتی با دخترک ندارد می‌دانید آقای تاردللی، در حالت و نگاه چشمهای او نوعی غم معصومانه موج می‌زد.»

- بسیار خوب آقای پلاچیدو، گمان می‌کنم کم‌کم به حل معما نزدیک می‌شویم. سعی می‌کنم طبق این ترکیب چند اتود دیگر بزنم، فردا می‌توانید برای نتیجه کار مراجعه کنید.

*

جولیانو تا پاسی از شب رو به روی بوم نقاشی نشسته بود و سعی می‌کرد تا با استفاده از همه نشانه‌های موجود نظیر عکسها، ترکیب مونتاژشده توضیحات پیرمرد و نیز درک خود از سوژه، برای ترسیم شبیه‌ترین تصویر به آنجلا مدد جوید، حاصل کار او در دو طرح بود که پیرمرد صبح روز بعد با صراحت هر دوی آنها را رد کرد.

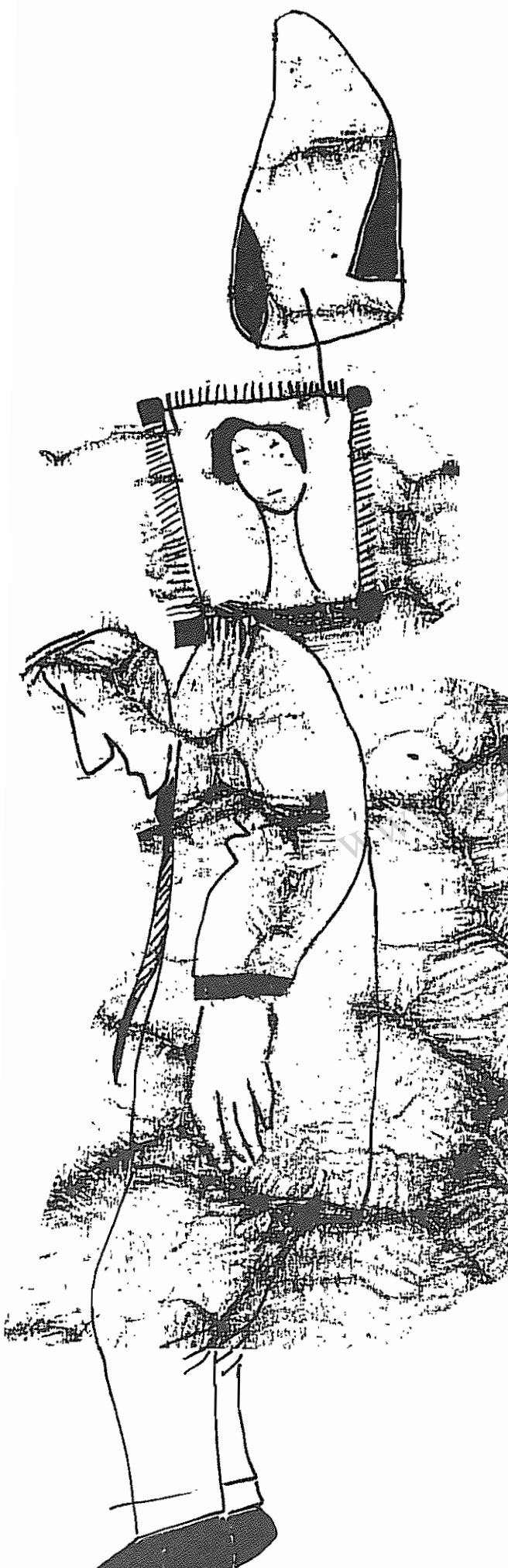
- نه جولیانو، هیچ کدامشان، هیچ کدامشان، چشمها خیلی مسخره‌اند.

تا پایان ماه اوت جولیانو تاردللی بیش از هفده طرح از چهره گمشده آلفردو پلاچیدو زده بود که تقریباً همه ناامیدکننده بودند. پیرمرد رفته‌رفته امیدش را از دست می‌داد و همراه آن در حالاتش هم تغییر حاصل می‌شد. دیگر صلابت و سرزندگی روزهای اول را نداشت، غالباً دیر به دیر صورتش را اصلاح می‌کرد، دیگر کراوات قرمز با خطوط سبز را به گردن نمی‌آویخت. درخواستش از جولیانو از مرز یک سفارش معمولی فراتر رفته بود و بیشتر به خواهشی می‌مانست که برای شخصی چون او تا حدودی تحقیرآمیز می‌نمود.

- جولیانو می‌دانی وقتی که دیدمش انگار که معلق شده بودم. در اعماق یک دریای بزرگ غرق شده بودم، اما به راحتی زیر دهها فوت آب نفس می‌کشیدم یا انگار وسط آسمان در ارتفاع چندهزارپایی رها شده بودم اما سقوط نمی‌کردم. نوعی حالت بی‌وزنی بود. یکبار تابلویی را دیدم در محله پاریولی که روی آن نوشته بود: «سالن آرایش و زیبایی آنجلا» و یکهو دلم ریخت و سردم شد: همان جا نشستم روی زمین مقابل تابلو و گریه کردم.

*

نیمه اول سپتامبر هم تمام می‌شد اما هنوز طرح تهیه نشده بود، مشکل در زدن رنگ چشمها پیش می‌آمد که آلفردو معتقد بود وقتی رنگ زده می‌شود انگار که نقاشی ناگهان از طرح ذهنی فرسنگها فاصله می‌گیرد، تقریباً یک هفته قبل بود که جولیانو به پیرمرد گفت تا طرح اصلی را نزنند دیگر از او پول نخواهد گرفت. نقاش جوان بیشتر مشتریهایش را به بهانه مشغله زیاد رد می‌کرد. نوزده سپتامبر بود که جولیانو پارچه‌ای را بر سر در کارگاهش نصب کرد، روی پارچه



نوشته شده بود: «تا اطلاع ثانوی از پذیرش سفارش معذوریم.»

شاید برای نخستین بار بود که سفارشی این همه وقت مرد نقاش را می‌گرفت به نظر می‌رسید که کار روی این طرح برای خود جولیانو هم جالب شده بود. او که بیشتر وقتش را به کشیدن طرح‌های سفارشی معمولی و چهره‌های عادی گذرانده بود، حالا خود را درگیر پرتوهای می‌دید که روز به روز برای او جذاب‌تر و پررمز و رازتر می‌شد.

باد به تندی می‌وزید، انگار که طوفان شده بود، شاخه‌های درختان پارک ویلا بورگزه به شدت تکان می‌خورد. باد تکه‌های کاغذ و برگ‌های روی زمین ریخته را بر سر و روی جولیانو تاردللی می‌کوفت و آنجلا آن سوتر روی صندلی آبی‌رنگی نشسته بود و با لبخند به جولیانو می‌نگریست. جولیانو به سرعت روی بوم نقاشی‌اش که وسط پارک قرار داشت، از چهره آنجلا طرح برمی‌داشت.

لحظه‌ای بعد آنجلا از روی صندلی برخاست و به طرف انتهای پارک قدم زد. هر گام او انگار که جهشی بود، گویی که روی زمین می‌لغزد و می‌رود. جولیانو می‌خواست به طرف آنجلا برود که به بوم نقاشی برخورد کرد، بوم روی زمین افتاد و رنگها درهم آمیخت، دیگر آنجلا در پارک نبود.

جولیانو از خواب که پرید نفس نفس می‌زد، گیج و آشفته بود، همان شبانه به طرف کارگاهش رفت، انگار که کله‌مرد آتش گرفته باشد، در خیابانها می‌دوید.

هوا کم‌کم روشن می‌شد که جولیانو توانست چهره آنجلا را درست همان طور که در خواب دیده بود، تکمیل کند. حالا دیگر چشمهای خاکستری دخترک به هیچکدام از طرحهای قبلی شبیه نبود، جولیانو انگار درد یک زایش سخت را پشت سر گذاشته باشد، کرخت و بی‌حس روی صندلی ولو شد و برای اولین بار احساس کرد که به آنجلا علاقه‌مند شده است.

آفتاب تازه طلوع کرده بود که پیرزنی سراسیمه شیشه در ورودی کارگاه نقاشی جولیانو تاردللی را می‌کوبید. ضربه‌ها پی‌درپی و با عجله نواخته می‌شد. جولیانو که حالا به تلافی شب قبل روی کاناپه دراز کشیده بود، از خواب پرید و با دست به پیرزن اشاره کرد که کارگاه تعطیل است.

- آقای تاردللی؟ آقای جولیانو تاردللی؟ خواهش می‌کنم که در را باز کنید. موضوع مهمی است که باید به اطلاعات برسانم. جولیانو با تلخی در را باز کرد، پیرزن یکی دوبار با احتیاط اطراف را پایید و آنگاه خودش را به سرعت داخل کارگاه انداخت.

- آقای تاردللی شما هستید؟
- می‌بخشید مادام، این وقت صبح مرا از خواب بیدار کرده‌اید که این را بپرسید؟ البته که خودم هستم.
- معذرت می‌خواهم، اما سفارش کاری را از آقای به اسم آلفرد ویلاچیدو دریافت کرده‌اید؟
- بله، ولی شما کی هستید؟

- من همسر ایشان هستم، می‌دانید مدتی است که متوجه شده‌ام حرکات آلفرد غیرعادی است.

یکبار یک پوشه پر از عکس از چهره‌های دختران جوان را آورد که مدتها به هر کدام خیره می‌شد، البته من دچار حسادت نشده‌ام، چون می‌دانم که آلفرد مدتی است دچار نوعی بیماری روانی شده است. این را دکتر روانشناس خانوادگی ما می‌گوید. آلفرد رؤیاها و

کابوسهای خود را با واقعیات مخلوط می‌کند. درست مثل یک کودک، گاهی در واقعیت دنبال چیزی می‌گردد که قبلاً آن را در خواب دیده، مدتی است که این بیماری در او تشدید شده، آن هم به خاطر یک دختر به اسم آنجلا که احتمالاً یکی دو ماه قبل او را در خواب دیده است، البته خودش می‌گوید که او را در سفری که اخیراً داشته، دیده، اما آلفرد مدت‌هاست که از رم خارج نشده است. جولیانو خشمگین اما مسلط پاسخ داد:

- می‌بخشید مادام ولی بهتر است این مهملات را برای کس دیگری سرهم کنید، این را به خاطر پولی که قرار بود در مقابل کارم از او بگیرم، نمی‌گویم، چون دیگر از گرفتن آن منصرف شده‌ام.
- منظورتان چیه؟

- منظورم این است که آنجلا اینجا روی بوم نقاشی من دارد لبخند می‌زند، آن وقت شما می‌گویید که همه‌اش دروغ بوده؟ جداً که مسخره است.

- خدای من، شما هم حرفهای آلفردو را باور کرده‌اید؟ ببینید آقا من فرصت زیادی ندارم، هر لحظه ممکن است شوهرم بیدار شود و شاید هم به اینجا بیاید، بنابراین فقط خواهش می‌کنم از این لحظه به بعد ارتباطتان را با آلفرد قطع کنید، چون حتی فکر کردن به آن دختر موهوم هم برای او مضر است، چه برسد به تماشای نقاشی او، در غیر این صورت مجبورم پلیس را خبر کنم.
- پلیس؟

- بله آقا پلیس، ضمناً اگر دلشان می‌خواهد که مطمئن شوید، می‌توانید با دکتر جوزیه ماسینیا پزشک معالج آلفردو تماس بگیرید، مطبش توی خیابان پونته گاریبالدی است، مطالعه پرونده پزشکی شوهرم کمکتان خواهد کرد، در مورد حق‌الزحمه‌تان هم خواهش می‌کنم بفرمایید چقدر می‌شود تا همین الان پرداخت کنم.

- حق‌الزحمه؟ من چیزی از آلفردو طلبکار نیستم، برعکس فکر می‌کنم مبلغی هم باید به ایشان بپردازم، چون مطلقاً تصمیم ندارم نقاشی آنجلا را به ایشان پس بدهم، از این بابت با شما موافق هستم، اما خانم ماسینیا بهتر است سعی نکنید مرا گول بزنید، آنجلا همینجاست، توی همین مردم که رفت و آمد می‌کنند، من خودم او را دیده‌ام، توی پارک ویلا بورگزه، روی آن صندلی آبی‌رنگ، این هم دروغ است؟

پیرزن ناباورانه به چهره جولیانو زل زده بود و فقط گفت:

- واقعاً که متأسفم.

و به سرعت از کارگاه مرد نقاش بیرون رفت.

جولیانو بهت‌زده روی صندلی مجاور پنجره نشست و از آنجا به خانم ماسینیا که حالا از عرض خیابان می‌گذشت نگاه کرد، خیابان رفته‌رفته شلوغتر می‌شد، انبوه جمعیت از این سو به آن سو می‌رفت.

جولیانو نگاهی به تصویر روی بوم انداخت و با خود گفت: «تابلو را برمی‌دارم و تمام ایتالیا را زیر پا می‌گذارم، آنجلا باید میان همین مردم باشد.» جولیانو از روی صندلی بلند شد و تابلو را زیر بغل گرفت. بعد در حالی که به طرف در خروجی کارگاهی می‌رفت، هذیان‌گونه آهسته زیر لب گفت: «بالاخره او را پیدا خواهیم کرد، باید توی پارک ویلا بورگزه باشد.»

نرگس، معصومیت

اما ناپخته و از لحاظ شخصیتی نوجوان (عادل) توسط دو زن با دو گذشته متفاوت و اختلاف سنی فاحش اداره می‌شود. این نگرش حتی در فیلم «زرد قناری» نیز مشهود است: گلاب و خواهرش به مراتب از شوهرانشان پخته‌تر و عاقبت‌اندیش‌ترند. در فیلم نرگس آفاق از کج راهه و نرگس از راه درستی می‌کوشند عادل را بزرگ کنند. شکستن کلیشه بزهکاری:

در فیلمهای فارسی قبل و بعد از انقلاب همدردی با بزهکاران اعم از دزد، قاتل، روسپی سابقه دارد. اما انگیزه‌ها یا سیاسی بود مانند «گوزنها» و یا فقر نظیر اکثر فیلمهای قبل از انقلاب امیر نادری به ویژه «تنگنا».

اما این بار دزد در فیلم نرگس به انگیزه‌های لطیف‌تری دست به دزدی می‌زند: تشکیل خانواده و داشتن همدم.

این همان دیدگاه زنانه‌ای است که در فیلمهای ایرانی سابقه ندارد. از آغاز تیتراژ فیلم دوربین بر رقص عروس و داماد کوکی تأکید می‌کند و هنگامی که آن را کنار بالش دزد می‌بینیم، به اهمیت آن پی می‌بریم. در ادامه سکانسهای آغازین که دزد، کیف پول آقای مهندس را زیر و رو می‌کند، با دیدن عکس خانوادگی حرف دل او را می‌شنویم: آقا مهندس، تو زن داری، بچه داری، دیگه چی می‌خواهی؟

در آن خانه مجلل که آفاق «آخر هفته‌ها کثافت‌شان را جمع می‌کند». آخرین دزدی با معصومانه‌ترین انگیزه‌ها صورت

رخشان بنی‌اعتماد جدیدترین فیلمساز زن پس از انقلاب، شخصیت‌های خود را از لایه‌های محروم جامعه برمی‌گزیند. او با دیدگاهی جامعه‌شناختی از بیرون و درون به آدمها می‌نگرد.

بنی‌اعتماد که گاهی فیلمنامه‌نویس نیز هست طنزی گزنده را چاشنی فیلمهایش می‌کند که شاید بتوان آن را طنزی تراژیک (سیاه) نامید. فیلمهای «خارج از محدوده»، «زرد قناری» گواه واضحی است بر این ادعا. اما نرگس به دلیل بهره‌مندی از دیدگاهی یگانه و زنانه، شایسته بررسی و کنکاشی جدیتر است. چنان‌که دیدیم رشته کاستیها و دردها و تنگنهای زندگی زن، شخصیت‌های زن فیلم را از پیرزن خانه عادل تا نرگس و مادرش و بالاخره آفاق درخود داشت. فیلمساز به شکلی خالی از شعار، محرومیت‌های نوع زن را به تصویر کشیده است و این کاری است که تاکنون کمتر مشابه آن را دیده‌ایم. بنی‌اعتماد از همان آغاز فیلم ضد کلیشه می‌سازد. مطلق‌نگری رایج در سینمای ایران را کنار می‌گذارد و شخصیتها و پدیده‌ها را به دو بخش کلی خیر و شر تقسیم نمی‌کند. فیلمساز این کلیشه‌شکنی را در چند لایه انجام می‌دهد. شکستن کلیشه مرد:

مردان اکثر فیلمهای فارسی به تبع الگوهای ذهنی مسلط جامعه، رئیس، مظهر عقل مطلق، وجدان خانواده، تعیین‌کننده اخلاق و یگانه‌ن‌آور خانواده تلقی می‌شوند. اما در فیلم نرگس مردی بزرگسال



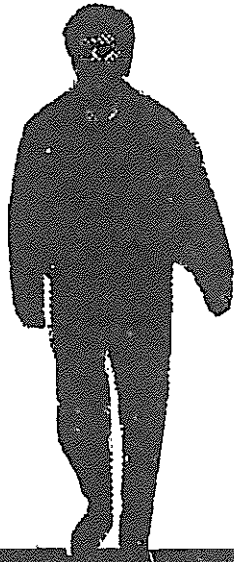
در پس شرارت

می‌گیرد: رسیدن به ناکجاآبادی که همه بی‌کسان کسی داشته باشند. هرچند عادل نمی‌تواند به آرزوی متناقض خود جامه عمل بپوشد و دو رقیب و در عین حال همدم، آفاق و نرگس را به همراه یعقوب با خود به سرزمین خوشبختیها ببرد و در راه نیل به مقصود، مایوسانه تلاش می‌کند اما عمل شرارت‌آمیز او هرچند ضدا اجتماعی است، در عین حال به غایت معصومانه است.

بنی‌اعتماد در شکستن کلیشهٔ بزهدکار از فضای فیلم «گوزنهای» مسعود کیمیایی و «تنگنا»ی امیر نادری شدیداً متأثر است. بنی‌اعتماد نیز مانند دو کارگردان مرد دیگر به پلیس و نهادهای قانونی با دیدگاهی منفی می‌نگرد. به یاد بیاوریم که مأمور همراه عادل از رنجاندن نرگس و ترساندن او و حتی لگدمال کردن روح و احساس تازه عروس خودداری نمی‌کند. با همهٔ اینها تأثیرپذیری موجب نمی‌شود که ارزش دیدگاه بنی‌اعتماد را نادیده بگیریم. فیلم‌ساز در نشان دادن تناقضات درونی آدمی از دو کارگردان پیشین تواناتر است. شخصیت‌های او در فیلم نرگس ساده، و سیاه و سفید نیستند، بلکه پیچیده و پیش‌بینی ناپذیرند. یعقوب زشت روی مال خسر خود را برای خوشبختی همداستانش به خطر می‌اندازد. آفاق روسپی در غیاب عادل به نرگس کمک می‌کند تا آفاقی دیگر نشود.

کلیشه‌شکنی شخصیت روسپی: صحنهٔ هرچند ناقص تعقیب نرگس توسط جوانکی هرزه در داخل پاساژ مال‌خرها تماشاچی را متقاعد می‌کند که تنها فقر مادی علت روسپیگری





دیگر کسانی را توانی دوست بداری. آفاق که تمام زندگی اش در وجود عادل خلاصه می شد با از دست دادن او انگیزه ای برای زنده ماندن ندارد.

آنچه نرگس را از آفاق متمایز می کند ایمان به ساختن عادل است. او عادل دزد را نمی خواهد. حتی رقیب خطرناکی چون آفاق را نادیده می گیرد. به شرطی که عادل دیگر دزدی نکند. پس نرگس درستی را مستقل از عادل دوست دارد به همین خاطر انتخاب با صلابت را بدون اندکی تزلزل انجام می دهد. اصلاً مسئله او داشتن صرف شوهر نیست. او قبلاً هم در خانه پدری خانواده ای را اداره می کرد. مسئله او تربیت مردی است همچون عادل با سلاح محبت، بنی اعتماد نهادهای قانونی و انتظامی را فاقد این سلاح می داند و درست به همین دلیل به آنها با دیدی منفی می نگرد. هیچکس به عادل دزد سابقه دار اعتماد نمی کند جز کسی که او را دوست می دارد. پس عادل هم محکوم به تنهایی و بی کسی نیست. درد بی کسی قبایی است که به تن آفاق برازنده است.

ونسان ونگوگ و نرگس: کارگردان فیلم نرگس در گرفتن بازی از هنرپیشه ها بسیار توانا بود. تنها گاهی بازی آقای پورعرب در باور تماشاچی نمی گنجید و بیشتر کلیشه و ثوقی را تداعی می کرد. نکته دیگر که شأن نزول آن روشن نبود، وجود تابلسوی «گندمکاران» ونگوگ در اتاق محقر خانه پدری نرگس بود. به شخصیت نرگس بدون وجود آن تابلو در پس زمینه هم با صلابت بود و دادن بار روشنفکر مآبانه به نقش نرگس به نظر ضروری نمی آمد.

نیست. فقدان امنیت اجتماعی به همراه نبود همدم، شکست در عشق و مهرورزی نیز می تواند ریشه انسانی را از بیخ بکنند. آفاق بی پناه پس از مطلقه شدن هرگز امکان عشق ورزی سالم و مناسب را پیدا نکرد و در بهترین انتخاب، معشوقه یک عیاش، یعنی پدر عادل شد و تا آخرین لحظه زندگی نقش دوگانه مادر و همسر را برای فرزند بخت برگشته او ایفا کرد. آفاق مادری عادل را به حجله گاه می فرستد اما طپش قلب او آن قدر شدید است که ریتم مرگ را به موسیقی عروسی اضافه می کند. آفاق صرفاً برای یک لقمه نان دست به دزدی نمی زند. او در جستجوی لقمه ای عشق و داشتن کسی برای مهرورزی، خود را به هر آب و آتشی می اندازد. آفاق همچون نرگس دقیقاً از هدف خود باخبر است. در حالی که عادل در حد غریزه تشکیل خانواده باقی می ماند. آفاق پیش بینی می کند که دوراهی پیش روی اوست اما عادل به خیال خام پناه می برد.

ضد کلیشه تنهایی: از تنهایی می گریزیم، پس عاشق می شویم. اما آیا مهرورزی چاره تنهایی است؟ از آنجایی که محبت دو سو دارد تنهایی را نیز نمی توان یک تنه حل کرد. پیرزن همدم عادل با آنکه جوانی و تندرستی را پشت سر گذاشته هنوز کسانی را دارد که او را تیمار کنند و دوستش بدارند. پس تنها نیست اما آفاق و نرگس که می بایست نخست دوست بدارند تا دوست داشته شوند، اسیر کابوس تنهایی اند. به این ترتیب تنهایی حکم محکومیت کسانی است که به دیگری یا دیگران مهر می ورزند. هنگامی تحمل زندگی غیرممکن می شود که





می‌میرند، فقط به صرف این که دختر به دنیا آمده‌اند. کاملاً واضح است که رابطه‌ای ملموس میان باسوادی زنان و منفعت اجتماعی، اقتصادی هر ملتی - مسائلی از قبیل نوزاد کمتر، کاهش مرگ و میر کودکان، درآمد بیشتر خانواده، تحرک اجتماعی وسیعتر و بهبود شرایط اجتماعی، اقتصادی پایدارتر - وجود دارد. فای جانگ، وزیر آموزش و پرورش زیمبابوه گفت: «زنان نیمی از جمعیت را تشکیل می‌دهند. هرگاه زنان ملتی مورد بی‌توجهی قرار گیرند و پیشرفت نکنند، آن ملت دائماً سیری، قهترایی طی می‌کند. وضعیت اقتصادی بسیاری از کشورهای عقب‌مانده جهان سوم به طور تنگاتنگی مربوط به محدودیتهای تحصیلی و کمبود افراد متخصص است. یک ملت بی‌سواد که قابلیتهای انسانی‌اش توسعه نیافته است، همیشه توسعه نیافته باقی خواهد ماند و امکان مذاکره و توافق بر اساس برابری با ملل غیرت و پیشرفته‌تر را از دست می‌دهد.»

در کنفرانس دوروزه ۲۱ و ۲۲ آوریل یونیسف، در نیویورک شرکت کردند. در طول نشست، همچنین گزارشی از سوی گروههای کوچکتر منطقه‌ای بیش از ۱۲ کشور پیرامون برنامه افزایش امکان باسوادی دختران ارائه و به بحث و گفتگو گذاشته شد. کنفرانس پیشنهادهایی برای ارائه به نشست اعضای هیئت مدیره اجرایی یونیسف در ماه ژوئن و فراخوان عملی کلیه اعضای سازمانهای غیردولتی در مورد تحصیل دخترچه‌ها ارائه کرد.

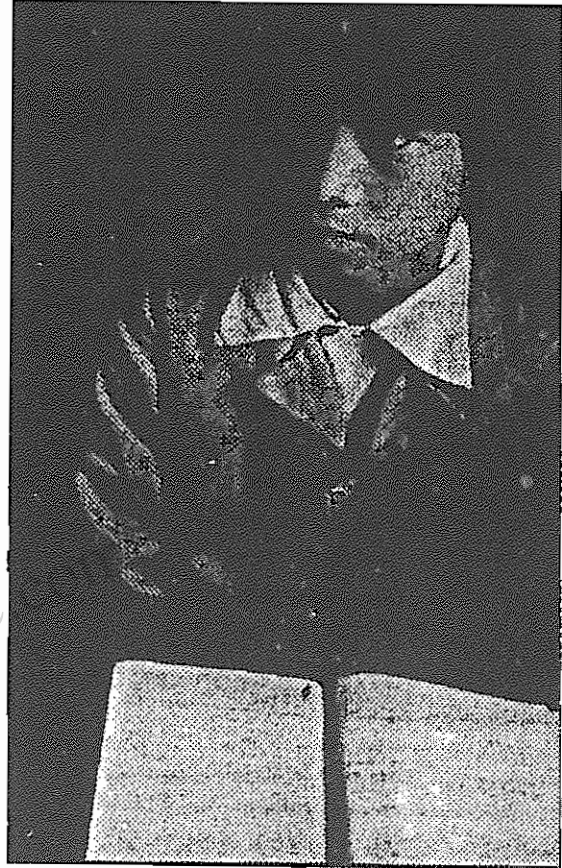
آمارها دقیق اما یکسر پریشان کننده است. دو سوم از یک میلیون نوجوان بی‌سواد، دختر هستند (که اکثریت قریب به اتفاق آنان در افریقای جنوبی، افریقای مرکزی و خاورمیانه زندگی می‌کنند.) و دوسوم از ۱۳۰ میلیون کودکی که دسترسی به مدارس ابتدایی ندارند، نیز دخترچه هستند. و گمان می‌رود که بیش از یک میلیون نوزاد دختر از گرسنگی، بی‌توجهی و بدرفتاری

«وقتی در کشور من، پسری به دنیا می‌آید، هلله می‌کنند و وقتی دختری به دنیا می‌آید، ماتم می‌گیرند.» این گفته مدیر مدرسه‌ای است در بیروت به هنگام سخنرانی در کنفرانسی که اخیراً تحت عنوان «تحصیل دخترچه‌ها یک حق بشری، یک نفع اجتماعی» برگزار شد. این کنفرانس ادامه نشست ۱۹ نوامبر ۱۹۹۱، کمیته «سازمانهای غیردولتی» (NGO) وابسته به یونیسف بود.

سخنان این خانم نه تنها بیانگر نگرشی فراگیر در بسیاری از کشورهاست بلکه طبق نظر اکثریت ۲۷۵ شرکت‌کننده کنفرانس، نشانگر این است که مسئله تحصیل یک دختر فقط حضور در کلاس نیست بلکه پذیرش اجتماعی است، و آغاز آن نه از کلاس درس بلکه از خانواده و نه از سن چهار یا پنج سالگی، بلکه از بدو تولد است. نمایندگان سازمانهای غیردولتی (NGO)، دولتها، سازمانهای خیریه و نهادهای آموزشی

تحصیل زنان از کودکی تا مادری

● وزیر آموزش و پرورش
 زیمبابوه: «علت بی‌سوادی که
 قابلیت‌های انسانی‌اش توسعه نیافته
 است، همیشه توسعه نیافته باقی
 خواهد ماند.»



نماینده اردن، کاهش سریع مرگ و میر
 نوزادان و کودکان، موفقیت واکسیناسیون
 همگانی را که تقریباً از سه سال پیش انجام
 شد با «انقلاب آرام و اساسی» برای
 تحصیل دختران در اردن کاملاً مربوط
 دانست. ۹۹ درصد دختران اردنی (در
 مقایسه با ۹۵ درصد برای پسران) در دوره
 ابتدایی شامل ثبت‌نام رایگان و اجباری
 می‌شوند؛ در یک نسل، ثبت نام مدرسه
 متوسطه از هشت درصد به ۶۴ درصد
 (دختران درصد بیشتری را دارا بودند)
 افزایش یافته است؛ در سطح دانشگاه، زنان
 جوان دوسوم دانشجویان را تشکیل می‌دهند
 و شرایط ثبت نام در دانشگاه برای دختران و
 پسران کاملاً برابر است. زنان، خارج از
 فضای آموزشی در کلیه سطوح زندگی
 اجتماعی فعالیت می‌کنند؛ آنها معلم، پزشک،
 مهندس معماری، مهندس مکانیک، وکیل یا
 خلبان هستند.

در گزارشات کشورها، نابرابریهای
 دردناک و اختلاف در دسترسی برابر به
 تحصیل و امکانات زندگی برای دختران و
 زنها مشاهده می‌شود. در بعضی کشورها،
 ثبت نام دختران بیشتر شده است اما روندی
 کند در همکاری وسیع زنان وجود دارد.
 کشورهای دیگر هنوز برای نگهداشتن
 دختران پس از یازده سالگی، در مدرسه
 مبارزه می‌کنند.

در نیجریه که آموزش و پرورش اجباری
 و رایگان در سال ۱۹۵۵ اعلام شد، بسیاری

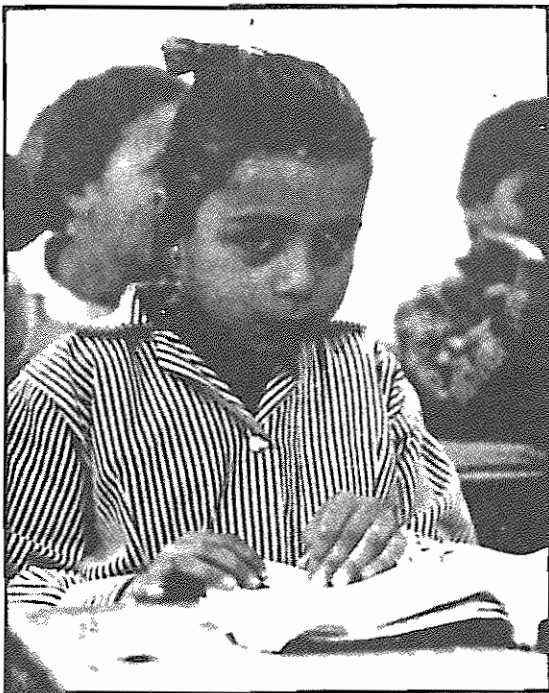
از زنان وارد مشاغل حرفه‌ای می‌شوند و از
 شورای اجرایی همه ایالات خواسته شده
 است که زنان را به کار گیرند. در مالی، پس
 از گذشت ۳۰ سال از اعلام استقلال، ۴۸
 درصد دختران هرگز به مدرسه نمی‌روند و ۶۰
 درصد آنها در دوره ابتدایی، مدرسه را رها
 می‌کنند. در اردن، زنها هواپیما را هدایت
 می‌کنند، در عربستان سعودی اجازه رانندگی
 ندارند.

دلیل برخی از این تمایزات می‌تواند
 مشکلات اقتصادی باشد اما اعتقاد بر این
 است که قسمت اعظم قضیه مربوط به
 مقاومت سرسختانه نگرشهای منسوخ فرهنگی
 و گاهی خرافی است که زنان را وادار به
 تبعیت از قوانین مورد قبول - چون زاد و ولد
 و خانه‌داری - می‌کند و در نتیجه حکم می‌کند
 که باسوادی دختران امر مهمی نیست. باید
 خاطرنشان کرد که بیشترین موفقیتها در
 کشورهای کسب شده است که هر خواست
 سیاسی برای ایجاد دگرگونی در مقاطع
 بالای حکومتی با تقاضای پدر و مادرها و
 خود جوامع همراه بوده است.

نماینده اردن گفت: «هیچ چیزی در
 قوانین اسلامی وجود ندارد که با برابری
 دختران مغایرت داشته باشد. این تبعیض را
 بعضی رهبران مذهبی وابسته یا حکومتها،
 اعمال کرده‌اند. مثلاً در دستور قرآن «پوشش
 عفیفانه» برای زن و مرد، هر دو مطرح
 است. اما همان طور که می‌دانیم این چیزی
 است که مردان به راحتی فراموش کرده‌اند.»
 بحث اصلی جلسه این بود که چگونه و

● دوسوم از یک میلیون نوجوان

بی‌سوادی، دختر هستند که بیشترین آنان در افریقای
 جنوبی، افریقای مرکزی و خاورمیانه زندگی
 می‌کنند. مهمترین دلیل تبعیض
 آموزش در مورد دخترها، مقاومت سرسختانه نگرشهای
 منسوخ فرهنگی و خرافی است.



کجا می‌توان با حفظ کلیت سنتهای فرهنگی از سنتهای مشخص حذر کرد. سخنرانی از گواتمالا - که در آن جا در ازای هر هفت پسر، فقط یک دختر مدرسه ابتدایی را به پایان می‌رساند - گفت: «تغییر بیم‌آور، اما گاهی بسیار ضروری است.»

فای جانگ، وزیر آموزش و پرورش زیمبابوه، ضمن فراخوان همگانی به اعمال «تبعیض مثبت» در زمینه باسوادی دختران و حقوق زنان، اظهار کرد که تعلیم و تربیت هرگز از نظر فرهنگی خنثی نیست. تحمیل سیستم آموزشی بیگانه بر کشورهای آفریقایی و آسیایی، باعث تضعیف روحیه، سرگردانی و ناتوانی خود این کشورها در راه پیشرفت می‌شود. نیاز مبرم به تنظیم یک سیستم آموزشی وجود دارد که بر اساس واقعتهای اجتماعی - اقتصادی، فرهنگی، بومی و ملی خاص هر کشور تنظیم شود و همزمان اعتقادات و دانش عمومی را منعکس کند. او موافق سیستم آموزشی بود که تعداد زنان معلم را افزایش دهد و حتی مدارس صرفاً دخترانه تأسیس کند. زیرا این طور به نظر می‌رسد که این مدارس در بسیاری از جوامع جهان سوم بیشتر اعتماد مردم را در مورد دخترانشان جلب می‌کنند. او گفت: «در دوران جنگ آزادیبخش زیمبابوه، به میدان آمدن چریکهای زن، دهقانان محافظه‌کار را متقاعد کرد که باید به مبارزه بپیوندند.» با استفاده از روشی مشابه، زنان معلم امروز می‌توانند سازمان‌دهنده ایجاد نگرش مثبت‌تری به امر تحصیل دختران

باشند.»

جیمز پی. گرانت، مدیر اجرایی یونیف با تأکید بر این که رفع مشکل جدی «تبعیض جنسی» و ایجاد امکانات تحصیلی برابر برای دختران و پسران یک «ضرورت مبرم اخلاقی» است، به شرکت کنندگان یادآوری کرد که ۷۵ درصد کشورهای جهان قانون تحصیل اجباری دارند؛ و توافق بر سر حقوق کودکان تاکنون در ۱۱۷ کشور به تصویب رسیده است و پس از کنفرانس جهانی کودکان بیش از ۱۲۰ کشور هم‌اکنون در تدارک برنامه‌ریزی عملی ملی خودشان هستند. وی تأکید کرد که مبارزه، دیگر بر سر جمع‌آوری اطلاعات یا تصویب قوانین بیشتر نیست بلکه در اجرای عملی سیاستهاست. یونیف از بسیاری از این برنامه‌ها حمایت می‌کند تا امکان تحصیل دختران را بیشتر کند و بودجه تعلیم و تربیتی خود را - با تأکید بیشتر بر دختران - از هشت درصد در سال ۱۹۹۱ به ۲۵ درصد تلاشهای این دهه افزایش داده است.

اعضای شرکت‌کننده سازمانهای غیردولتی (NGO) در کنفرانس بر ضرورت شرکت عملی در موارد زیر تأکید کردند: تعلیم زنان معلم؛ ایجاد مهد کودک برای نگهداری بچه‌های کوچکتر، طرح برنامه آموزش و کتاب مخصوص دختران و پسران به طور مجزا، ایجاد آزمایشگاههای بیشتر، بهبود شرایط بهداشتی و تهیه آب در مدارس. همزمان همه توافق داشتند که دستیابی به تحصیل برابر برای دختران، روندی هراس

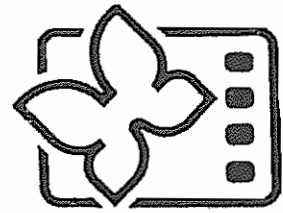
آور و بسیار حساس است که باید کاملاً نیروهای پیچیده و سنتی را مورد نظر قرار دهد و خواست سیاسی و شخصی همه آحاد ملت - از پدر و مادرها گرفته تا دولتها - را برانگیزد:

یعنی پدران را به ایفای نقش وسیعتری برای مراقبت از فرزندشان ترغیب کند؛ نقش مادر را به عنوان کانالی برای ارزشها و سنتهای اجتماعی ارج نهد که همزمان این نقش را گسترده‌تر می‌کند؛ کلاسها و مدارس تک‌جنسی و کلاسهای غیررسمی برای دختران و زنان احداث کند و همزمان برای دستیابی دختران به تحصیلات رسمی تلاش کند. نگرش «توجه به جنسیت»، حتی «تبعیض جنسی مثبت» را در همه چیز اعم از کتابهای درسی و برنامه آموزشی تا مراقبت از بچه‌های خیلی کوچک به وجود آورد؛ اعضای سازمانهای غیردولتی راههای بی‌خطر و سازنده‌ای بیابند تا دولتها را برای سندیت بخشیدن به قولهایشان تحت فشار قرار دهد.

در حالی که دنیا شاهد انقلابی جهانی و انتقال قدرت از حکومت مرکزی به مردم بوده است، برای شرکت در این انقلاب کسی شایسته‌تر از سازمانهای غیردولتی - با عدم تمرکزگرایی و صداهای گوناگون و مستقل - نیست.

فصلنامه ندای نخست برای کودکان
جولای و سپتامبر ۱۹۹۲





برگزاری هشتمین جشنواره بین‌المللی فیلمهای کودکان و نوجوانان در اصفهان

امسال نیز زاینده رود به مدت یک هفته (۱۱ تا ۱۷ مهر ۷۱) برای کودکان و نوجوانان مهمانی داد. و البته مثل همیشه بسیاری از بزرگترها در این مهمانی حضور داشتند. پرچمهای رنگی شاد و پرچم سفید با علامت جشنواره زینت‌بخش خیابانها و میادین بود. و اصفهان هفته‌ای را در حال و هوای دیگری به سر برد.

تیلیغات برای چنین جشنواره‌ای آن هم در شهر هنر بسیار کم بود، کم‌بودن یک سو و آغاز دیر هنگام همین اندک نیز از سوی دیگر. روز سوم جشنواره هنوز بسیار بودند افرادی که از شروع برنامه‌های جشنواره اطلاعی نداشتند. امسال، مردم و بچه‌ها شور و شوق سالهای قبل را برای جشنواره نداشتند. دلایلی که برای این مسئله عنوان می‌شد، مختلف بود: «گرفتاری و مشغله زیاد والدین»، «گران بودن بلیت» (قیمت بلیت نسبت به سال گذشته یک پنجم افزایش داشت)، و خوب البته «عدم تبلیغات کافی». تکراری بودن تعداد زیادی از فیلمها را باید به موارد ذکر شده اضافه کرد. مکانهای نمایش فیلم در هنگام صبح اکثراً خلوت بودند و بیشتر شلوغی مربوط به سانسهای نمایش فیلمهای کمدی نورمن بود در هنگام پخش فیلمهای جدی کودکان، گروهی از بینندگان از اواسط فیلم شروع به خروج از سالن سینما می‌کردند، گویی فقط برای خنده و شادی و دست‌زدن همراه با موزیک به سینما آمده بودند. زمان نمایش فیلم «تویی که در آسمان» محصول کشور بلغارستان، تنها چند ردیف

آخر صندلیهای سینما اشغال شده بود. به هر حال آنجا که خنده و شادی وجود نداشت، تماشاچیهایی به ندرت حضور گسترده به هم می‌رساندند، اما نباید پا روی حق گذاشت، بودند افرادی که پس از پایان فیلم همچنان چشم بر پرده سینما دوخته و در جای خود می‌خکوب شده بودند. چرا که مثلاً از دیدن زندگی استاد ویلون‌ساز غمی بزرگ در دلشان جای گرفته بود و برای استعداد ایلپا، نقاش جوان که ممکن بود به هرز رود در دل اشک می‌ریختند.

در هر حال جشنواره با تلخیها و شیرینیهایی برگزار شد. فیلمها بر روی پرده‌ها جان یافتند و اساتید فن در جلسات مکرر به تبادل نظر پرداختند. در طی مدت برگزاری جشنواره، مسئولین دست اندرکار فعالیت بسیار خوبی از خود نشان دادند. ارائه یک نشریه روزانه آن هم با کیفیتی مطلوب کار ساده‌ای نبود. مطالب نشریه روزانه جاری نقد فیلم، مصاحبه با فیلمساز و معرفی فیلمهای همان روز بود و دیگر، انتشار کاتالوگ مصور جشنواره.

فیلمهای کوتاه، بلند و نقاشی متحرک ۲۶ کشور در هشتمین جشنواره به نمایش درآمد. در بخش مسابقه بین‌المللی ۲۰ فیلم بلند و ۱۸ فیلم کوتاه که سه فیلم بلند و چهار فیلم کوتاه از ایران بود در بخش خارج از مسابقه ۱۲ فیلم بلند و ۱۰ فیلم کوتاه که دو فیلم بلند و چهار فیلم کوتاه از ایران شرکت داشتند. در بخش مسابقه سینمای ایران ۱۰ فیلم بلند و ۳۰ فیلم کوتاه به داوری گذاشته شد و در قسمت نمایشهای ویژه ۲۷ فیلم نقاشی متحرک و عروسکی از چکسلواکی و شش فیلم بلند و ۱۳ فیلم کوتاه از کشور هند به نمایش درآمد.

۱۲ فیلم، بخش چشم‌اندازهای فیلمهای کودکان و نوجوانان ۷۱-۷۲ را شامل می‌شد و هفت فیلم از نورمن که او را دوست بچه‌ها نامیده‌اند، و البته شلوغترین سانس سینماها بود. حضور دوبله‌روهای خوب کشورمان در سالن سینما لطفی برای حضار داشت. آقای مضمی، آقای کردان، خانم زهره

شکوهنده، خانم فریبا شاهین مقدم و... و به راستی که چه کار دشواری را به انجام رساندند. در دوبله همزمان، یک دوبله‌ور مرد که به جای تمامی هنریشه‌های مرد فیلم صحبت می‌کرد و یک یا دو زن به جای تمامی شخصیت دیگر فیلم اعم از بچه‌ها و زنان. آقای جلال مقامی بهتر می‌دانست به جای واژه دوبله همزمان واژه ترجمه‌خوانی همزمان را به کار ببریم. شکی نیست که ایشان شکسته‌نفسی می‌کند. به عقیده افرادی که بیننده دائم فیلمهای جشنواره در طی سالهای قبل بوده‌اند، اجرای دوبله همزمان این جشنواره نسبت به جشنواره‌های قبلی بسیار موفق‌تر بود. زهره شکوهنده در ص ۱۱ نشریه روز ششم جشنواره چنین بیان می‌کند:

«باورم این است که، سخن زیباترین وسیله ارتباط انسانیت اگر از اندیشه و مهر سرشار باشد، و من عمر خویش را به پای این باور گذاشتم، اندیشه من مهر است.» و فریبا شاهین مقدم در ص ۱۳ نشریه روز پنجم جشنواره می‌گوید:

«تنها صداست که می‌ماند.» گفتگو با بچه‌ها پس از تماشای فیلمها جالب بود. یکی از بچه‌ها در پاسخ این سؤال که نظرت راجع به فیلم «جنجال در فروشگاه» که الان دیدی چیست؟ گفت:

- قیلا دیده بودم. به مامانم گفتم نیام، ولی چون خودش می‌خواست ببیند، آمدم، خیلی هم خندیدیم. و دختر کوچولویی پس از تماشای یک فیلم نقاشی متحرک گفت:

«مثل همانهایی بود که از تلویزیون یا ویدیو می‌بینیم (!) فقط فشنگی‌اش برای من صدای ای‌کی‌پوسان بود، مخصوصاً آخر فیلم که گفت: «قشنگ بود نه؟ پس تا بعد.»

در پایان هفت روز تلاش و در حقیقت یک عمر تلاش سینمایی؛ اساسی برندگان اعلام و جوایزی به آنها اهدا شد.

- هیئت داوران بخش مسابقه سینمای ایران به فیلم چکمه ساخته آقای محمدعلی طالبی، فیلم «راز چشمه سرخ» به کارگردانی آقای

علی سجادی حسینی و فیلم شرم به کارگردانی آقای کیومرث پوراحمد، برنده زرین اهدا، کرد.

- دیگر جوایز بخش مسابقه سینمای ایران عبارت بود از:

- دیلم افتخار به کودک بازیگر فیلم چکمه

- دیلم افتخار به کارگردان فیلم «لی‌لی، لی‌لی، حوضک»، آقای

وجیه‌الله فردمقدم

- دیلم افتخار به کارگردان فیلم «خمره»، آقای ابراهیم فروزش

- اعضای هیئت داوران بخش مسابقه سینمای ایران عبارت بودند از: آقایان خمسه، سلطانی‌فر،

قاضی‌نظام و نوروزی.

- جوایز هیئت داوران مسابقه بین‌المللی به قرار زیر بود:

- پروانه زرین به فیلم میان‌مدت «چکمه» از ایران

- پروانه زرین به فیلم بلند «شاکوکلاک» از لوگزامبورگ

- پروانه زرین به فیلم کوتاه‌مدت «لی‌لی، لی‌لی، حوضک» از ایران

- پروانه زرین به بهترین کارگردانی به فیلم «شاکوکلاک»

- پروانه زرین به بهترین بازیگری به «سمانه جعفر جلالی» در

فیلم «چکمه» از ایران

- دیلم افتخار به فیلم «ایلپا نقاش جوان» به کارگردانی ابوالحسن داوودی از ایران

- دیلم افتخار به فیلم «سایمون کوچولو وارد می‌شود» از سوئد

- دیلم افتخار به علی آشکار بازیگر فیلم «چکمه» از ایران

هیئت داوران بخش مسابقه بین‌المللی عبارت بودند از:

هانس اشترویل از آلمان، ییری بارتا از چکسلواکی، تونج باشاران از ترکیه، اوتو رایتر از اتریش، سیوان از هند، عزت‌الله انتظامی و سیدمهدی شجاعی از ایران

لازم به ذکر است که جایزه ویژه هیئت داوران شامل حال هیچ‌یک از فیلمها نشد.

و اما نکته بسیار ظریفی در بیانیه هیئت داوران فیلمهای ایرانی مطرح شد که لازم است بخشی از آن در این جا آورده شود:

«هیئت داوران بعد از دیدن سی‌ودو فیلم کوتاه و نیمه‌بلند و ده





ادری هیپورن به همراه یک کودک و نژوتلای

داشت: «همکاری وی (خانم هیپورن) با یونیسف، زیباترین و باارزشتترین نقشی است که در زندگی ایفا کرده است.»

ادری هیپورن پس از سفر به کشورهای بنگلادش، اکوادور، مصر، سودان و بسیاری کشورهای دیگر، در مصاحبه‌ای با تلویزیون ABC اظهار داشت: «کودکان در این کشورها نیاز به کمک دارند و این نیاز را فریاد می‌کنند، باید گوشه‌ایمان را باز کنیم و فریادشان را بشنوم.»

انجام داده است.

او به عنوان «سفیر حسن‌نیت» یونیسف، طی دهه گذشته به اغلب کشورهای جهان سفر کرده و معضلات کودکان در این کشورها را به گوش مسئولین سازمان ملل رسانده است. تلویزیون ABC در برنامه خبرهای شامگاهی خود خانم هیپورن را «زن هفته» اعلام کرد. دلیل این انتخاب نیز فعالیت‌های گسترده او در همکاری با یونیسف بود. چند سال پیش مشاهده نابسامانیهای کودکان مصر آنچنان در وی تأثیر گذاشت که او اینک همکاری با یونیسف را به عنوان حرفه اصلی خود انتخاب کرده. او می‌گوید: «از من تجلیل می‌شود، چون فردی کم و بیش مشهور هستیم. بسیاری کسان در گمنامی ایثار می‌کنند تا راه را برای انجام کمک‌های یونیسف به کودکان جهان هموار سازند. یاری‌دهندگان اصلی آنها هستند و شما هرگز آنها را نخواهید شناخت.» یکی از همکاران سابق او در مصاحبه‌ای با مجله ویشنی نیر اظهار

به نمایشنامه‌های «من و تو» نوشته حسین جعفری، «برنده و فیل» نوشته داوود کیانیان، و «خاله تنها، خاله با ما» نوشته محمدرضا یوسفی به عنوان نمایشنامه‌های برگزیده، دیپلم افتخار بهترین طراحی صحنه به نمایش «سرگذشت کندوها» کار فرهنگسرای شهرداری تبریز، دیپلم افتخار بهترین طراحی لباس به نمایش «گره حریص» کار انجمن نمایش اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی لاهیجان، و دیپلم افتخار بهترین کارگردانی به «کیمور قهرمانی» به خاطر نمایش «رویا» مکار و گرگ طمعکار».

هنرپیشه سابق سفیر حسن‌نیت

ادری هیپورن هنرپیشه اسبق سینما که سالها پیش به دنبال ازدواجش با یک رونکاو معروف ایتالیایی دست از سینما کشیده و به کارهای عام‌المنفعه رو آورده است، در همکاریهای گسترده خود با یونیسف به عنوان سفیر حسن‌نیت در طول چند سال اخیر خدمات بی‌شماری به سود کودکان جهان

فیلم بلند، اظهار تأسف عمیق خود را از حضور فیلمهایی که بدون توجه به دنیای کودکان و رسالت هنرمند و به انگیزه‌های صرفاً تجاری ساخته می‌شوند، ابراز می‌دارد و به داوران سالهای آینده پیشنهاد می‌کند که تنها به ذکر نام فیلمهای برتر اکتفا نکرده، برای پیشگیری از ساخت فیلمهای بی‌ارزش، به معرفی آنها بپردازند...» و این پیشنهاد آگاهانه و مدبرانه، نسبت به فیلمهای جشنواره می‌تواند کیفیت فیلمهای جشنواره آینده را از خوب، خویتر و از عالی عالی‌تر بسازد. پس تا جشنواره بعد!

استقبال از «سارا»

نخستین جشنواره بین‌المللی نمایش عروسکی روسیه با حضور گروه‌های نمایشی چندین کشور جهان از جمله آلمان، فنلاند، لهستان، ایران، چک و اسلواکی، هلند و روسیه در مسکو گشایش یافت. در این جشنواره، نمایش عروسکی «سارا» کار مرضیه برومند از ایران، از سوی تماشاگران و هنرمندان بشدت استقبال شد و از سوی منتقدان مورد تحسین قرار گرفت. بنابراین اظهار مدیر جشنواره، میزان استقبال از «سارا» به حدی بود که این نمایش در مدت دو روز، شش بار به صحنه آمد، در حالیکه طبق برنامه پیش‌بینی شده قرار بود فقط سه بار اجرا شود.

برگزیدگان جشنواره تئاتر کودک و نوجوان

دومین جشنواره تئاتر کودک و نوجوان (امید) به همت اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان همدان و با همکاری مرکز هنرهای نمایشی از ۱۱ تا ۱۷ مهرماه در این شهر برگزار شد. هیأت داوران جشنواره فوق در مراسم اختتامیه که در تالار فجر همدان برگزار شد، برگزیدگان دومین فستیوال تئاتر کودک و نوجوان را بدین شرح اعلام نمود: دیپلم افتخار و سکه بهار آزادی

بزرودی ما را خواهید شناخت!



طرح و اجرای شاه. سرکاهد، کارت ویزیت، پاکت، بروشور، کاتالوگ، پوستر، ستیزی، برچسب، روی جلد کتاب و مجله، صفحه‌آرایی کتاب و مجله، تصویرسازی، انواع تقویم و سررسید ماه، آگهی تبلیغاتی، هره برای نمایشگاه و عکاسی تبلیغاتی و صنعتی

برای زنان جوامع اسلامی این پرسش مطرح است که چرا آنان از احراز مرجعیت و مقام ارشاد معنوی مردم محروم شده‌اند؟ آیا تاکنون در تاریخ هزار و چهارصد ساله اسلام زنی توانسته است زمام امور دینی را به دست گیرد؟ و آیا اگر زنان امکان داشتند مرجعیت دینی را احراز کنند با ادراک و اشراف بیشتری درباره مسائل زنان نظر نمی‌دادند؟ در این مقاله تلاش شده که ریشه‌های افکار مخالف و موافق مرجعیت زنان تبیین و به پرسشهایی که در این زمینه مطرح است، پاسخ داده شود. ناگفته نماند که این موضوع در گذشته نیز توسط گروهی علما و فضیلابی معاصر مطرح شده است و این بزرگان به نقد شرط ذکوریت در این زمینه و ادله آن پرداخته‌اند.

در منابع و متون درجه اول اسلام چون قرآن و احادیث به هیچ عنوان مدرکی که به وضوح ثابت کند اسلام زن را از فتوا دادن و مرجعیت معنوی محروم دانسته است، وجود ندارد، ولی در منابع درجه دوم اسلامی مانند متون فقه، اصول فقه، حدیث‌شناسی نظری، اخلاقی، تفسیری و... مطالبی پیرامون موضوع یادشده به چشم می‌خورد.

از آنجایی که در باره چنین سوژه‌ای صرفاً متون اولیه می‌تواند تکیه‌گاه محقق و اسلام‌شناس باشد، متون درجه دوم را نمی‌توان صد در صد پذیرفت زیرا نظر اسلام را در بر نداشته، صرفاً حاوی برداشتها و تحلیلهای ذهنی متفکران اسلامی است. برای آنکه ذهن خوانندگان محترم درین جهت آشنا گردد، عمده سخنان مخالفان اندیشه افتاء زن را می‌آوریم، تا پیش از آنکه بحث، چهره تبدیلی به خود گیرد، استدلال و منطق را محور سخن قرار دهیم، پیش از این موضوع را، از دید روایت می‌نگریم:

۱- افتاء (فتوا دادن) زن در روایت: سالم بن مکرم می‌گوید: امام ششم،

حضرت ابو عبدالله صادق^ع مرا به سوی یارانش فرستاد و فرمود به آنان بگویم:

هنگامی که بین شما نزاعی رخ دهد یا در گرفتن و بخشیدن اموال اختلاف داشته باشید، از مراجعه به این حاکمان (اشاره به حکام منصوب از سوی بنی‌عباس) پرهیز کنید. خودتان مردی که عارف به حلال و حرام ماست، برگزینید و او را برای خود قاضی بدانید و به شدت از مراجعه به سلطان جائز پرهیزید.)

حدیث دوم پرسش عمر بن حنظله از امام صادق^ع است. او سؤال می‌کند: «از دو نفر که بین آنان درگیری بر سر وام و یا میراث رخ داده است و آن دو به حاکم ستمپیشه‌ای مراجعه کرده‌اند و او حکم صادر کرده است، آیا این رجوع درست است و آن مالی که به حکم او گرفته شده، حلال است؟! حضرت می‌فرماید: «هر کس به آنان مراجعه کند، چه در امور حق یا باطل، مانند آن است که به طاغوت مراجعه کرده و آنچه آنان به آن حکم کرده‌اند، نجس است...» عمر بن حنظله می‌پرسد: «پس چه کنند؟» امام می‌فرماید: «بروند و کسی را که حدیث ما را روایت می‌کند و در حلال و حرام ما صاحب نظر و به احکام ما عارف است، پیدا کند و به حکومت و قضاوت او رضایت دهند که من او را بر شما حاکم قرار دادم»^۳.

شیوه استدلال:

روایت گرچه در باب قضا وارد شده، ولی چون قضا حکم بین دو نفر به خصوص است و فتوا یک حکم کلی، از این جهت با هم مساوی می‌باشند. و چون در قضا «اجعلوا بینکم رجلاً» آمده است، زن نمی‌تواند قاضی باشد و ذکوریت شرط است.

بررسی:

۱- هر دو روایت مخصوص عصر امام صادق^ع بوده و موضع‌گیری سیاسی آن حضرت را نشان می‌دهد.

به خصوص حدیث حسنه «ابوخلیدجه»، که نشان‌دهنده سفارش حضرت صادق^ع و پیام آن بزرگوار، به پیروان خود است.

جمله «الی هؤلاء الفساق» مؤید محکم و متینی بر مدعای ماست که به صراحت از رجوع به فاسقان زمان خبر می‌دهد.

بلی، در صورت فقدان دلیل، و به هنگام بروز مسائل سیاسی مشابه، می‌توان به تنقیح مناط (تعمیم حکمی از یک زمان به زمانهای دیگر در صورت وجود شرایط همسان) و الغاء خصوصیت (عدم اختصاص به زمان خاص) متوسل شده، آن حکم سیاسی را در عصر و زمان دیگری هم، جاری دانست.

۲- بین قضا و افتاء تفاوت بسیار است. قضا فرع بر اجتهاد و احیاناً افتاء است و علاوه بر قدرت استنباط، خبرویت و زیرکی و اجتهاد در تطبیق مسائل را نیز، به دنبال دارد. علاوه بر این، تبعاتی که در قضا متصور است، مانند زدوخورد فکری و قولی بین متخصصین و حاکم و مراجعه مرد و زن به قاضی، و... در افتاء نیست. مفتی زن، می‌تواند حتی بدون ضرورت حضور اجتماعی، در منزل خود نیز فتوی دهد و بنابراین از دیدگاه خود شما هم تساوی قضا و فتوی قابل قبول نیست، و ملازمه بین این دو را، باطل می‌دانیم. در شماره‌های پیشین، در بخش قضا زن، به تفصیل سخن گفتیم و علاوه بر روایات، استنادات قرآنی، عقلی و اجمالی را نیز، آورده و به پاسخ آن پرداختیم.

۳- ذکر رجل در روایت اول، اصلاً خصوصیت ندارد، چون غالباً مورد خطاب مردان هستند، سخن امام نیز به موضوع مرد، اشاره دارد. یعنی سؤال از سوی راوی به همان گونه مطرح شد، و پاسخ امام با توجه به فرض مذکور صلور یافته.

به خصوص در آن دوران، هیچ‌گاه زنی در مصدر قضا و افتاء نبوده است، تا به طور کلی سخن گویند.

روایت دوم، عام است و شامل زن و مرد می‌شود، به خصوص که موضوع، به

اجتهاد و مرجعیت زنان

عنوان راوی حدیث مطرح شده، و در تاریخ حدیث شیعه و سنی، زنان بسیار بزرگی از محدثان برخوردارند و مصداق عینی و روشن این روایت محسوب می‌شوند.

در بخش دیگری در خصوص این موضوع سخن می‌گوییم و این روایت را نه تنها مخالف نظر خود که موافق با آن می‌دانیم.

۴ - در بخش قضا زن، پیرامون شرط رجولیت و ذکوریت، سخن گفتیم و اینکه امور انتزاعی مانند این دو عنوان، قابل جعل نیست و اخذ عنوان ذکوریت بر اساس برداشت ذهنی آقایان از متون روایات، به نحو متقابل، نمی‌تواند موجب اثبات شرطی، در طرف دیگر باشد.

سند روایات:

در سند حسنة ابوخلیدجه، برخی اشکال نموده‌اند، مرحوم شیخ طوسی، سالم بن مکرم جمال (ابوخلیدجه) راوی این حدیث را، ضعیف می‌داند.

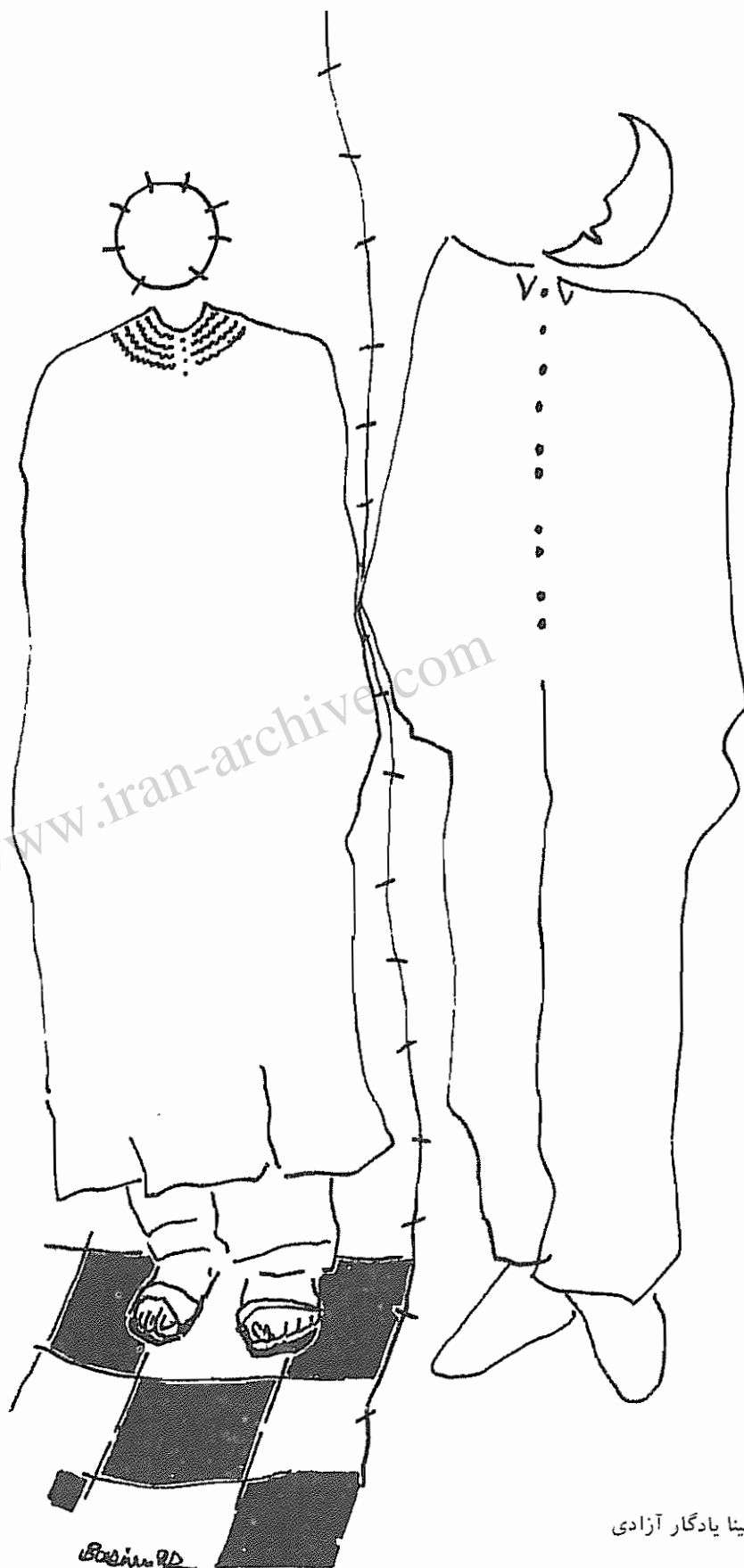
ولی نجاشی او را توثیق (تأیید) کرده است، چون سخن مرحوم شیخ به دقت بیشتری مطرح می‌شود و تسلط وی بر فقه و حدیث شیعه و تدوین آن دو به دست او، چیزی است که دنیای اسلام را بر آن، اتفاق نظر است، و نمی‌توان به سادگی از تضعیف او گذشت.

اگر درست باشد که ابوخلیدجه از دوستان ابن ابی‌العوجاء بود که دعوی نبوت می‌نمود و در حمله لشکر خلیفه به جلسه درس ابن ابی‌العوجاء زخمی شد، نظر شیخ تقویت می‌گردد.

سند روایت دوم نیز ضعیف است و آیه‌الله خوبی که خود از بزرگان دانش رجال هستند بر این موضوع تصریح داشتند.

۲ - استدلال عقلی، در ممنوعیت افتنا زن:

پس از آنکه آیت‌الله العظمی خوبی، دو



روایت یادشده در عنوان سخن را برای استدلال بر محرومیت زن از افتاء، نمی‌پذیرد، مواردی را در استدلال بر منع زن، بدین شرح مطرح می‌کند:

الف - مذاق شارع، چنان می‌نماید که وظیفه زن، تحجب و تستر (حجاب و پرده‌نشینی) و خانه‌داری است و او حق دخالت در اموری را که با این وظیفه منافات داشته باشد، ندارد.

ب - تصدی برای افتاء، به حسب عادت، نفس زن را در معرض رجوع پُرسش و پاسخ قرار می‌دهد، و شارع به این کردار، راضی نیست.

ج - وقتی شارع راضی نباشد، زن برای مرد در نماز امامت کند، چگونه امورشان را تدبیر کند.

د - ذهن متشرعه که زن را از افتاء و زعامت مستثنی می‌داشته و می‌دارند، اطلاعات ادله را، مفید می‌سازد. (یعنی فهم دینداران دلایل عام را راجع به افتاء و اجتهاد مخصوص مرد می‌داند).

ه - سیره عقلا، که در مراجعه جاهل به عالم، فرقی بین زن و مرد نمی‌گذارند، با این برداشت مسلمانان، مردود است.

پاسخ آیت‌الله خویی:

۱ - مذاق شارع در صورتی که دلیل روشنی در کار نباشد، به این سادگی قابل فهم ما نخواهد بود، نمی‌توان به این سادگی و با مطالبی پیش‌پاافتاده و ساده حکمی را به خدا نسبت داد، «تعالی الله عما یصفون» به نظر ما این مصداق افتراء، علی‌الله است.

۲ - بر فرض اینکه مصداق افتراء، علی‌الله نباشد و ما به همین بهانه‌های ساده بتوانیم حکمی را که خود به ذهن پرورده‌ایم به خدا نسبت دهیم، تنها برای خود گوینده ارزش دارد نه برای دیگران و ما چنین مذاقی نداریم.

۳ - حجاب زن و خانه‌داری، وظیفه‌ای است بس نیکو که از فحوای روایات زیادی می‌توان دریافت شارع مقدس نظر مساعدی به امور داشته، آنها را می‌پسندد. ولی هیچ‌گونه دلیلی نداریم که زن را از دخالت در امور خارج از محیط خانه منع کند. بلکه مواردی به عکس استنباط یاد شده، وجود

دارد، مانند دخالت حضرت زهرا^س در امر خلافت بعد از پیامبر، سخنرانی ایشان، احقاق حق و تظلم و رفت و آمد به مجامع مسلمین برای گرفتن فدک و...

سخنرانی حضرت زینب^س در مجلس یزید، در کوفه و جاهای دیگر و دخالت صریح در امور سیاسی در حالی که امام معصوم نیز همراه وی بوده است. برای این موضوع نمونه‌های فراوانی وجود دارد که در این مختصر جای طرح آن نیست.

۴ - جناب ایشان دخالت در امور سیاسی و علمی را منافی با شوهرداری و حجاب و خانه‌نشینی دانسته‌اند. در صورتی که هیچ تلازمی بین کار زن در خارج از خانه و تضییع حقوق شوهر و فرزند وجود ندارد. این در صورتی است که زن متاهل باشد و زنان مجرد و سالخورده‌گان را نمی‌توان باین بهانه محروم دانست.

گذشته از این چه اشکالی خواهد داشت که زنی باحجاب کاملاً مورد قبول همه فقهای اسلام، در منزل خود بنشیند و با نوشتن رساله، مرجعیت و زعامت کند و پاسخ و پرسش مردم را نیز به کتابت بگوید؟ به خصوص که نیمی از جمعیت جهان را زنان تشکیل می‌دهد. و رجوع زن به زن در امور مخصوص به آنان نیز برای تحجب و تستر و عفاف و حیا بهتر است. چرا باید زن مسائل حیض و غسل و... را از فرد یاد بگیرد؟ آیا اگر زن به این مسائل او مشروح پاسخ گوید، ایرادی پیش می‌آید؟

۵ - چنان که اشاره شد افتاء زن و مرجعیت او منافاتی با حجاب و عفت و خانه‌داری او ندارد. زن بدون آنکه خود را در معرض پرس و جوی مردان قرار دهد، می‌تواند مشکلات علمی آنان را حل کند و حداقل آنکه تنها برای زنان به چنین وظیفه‌ای اشتغال ورزد.

۶ - عدم رضایت شارع را از کجا فهمیده‌اید؟ این سخن بی‌دلیل است؟ وقتی خواهیم پذیرفت که دلیل این مقدمه را ارائه دهند و اشکالی در برداشت آن نباشد.

اصولاً نمی‌پذیریم که شارع راضی نیست زن مورد پرس و جو قرار گیرد. چنان است که همه جا اصل را بر ممنوعیت می‌گذارند و باید برای اثبات و آزادی دلیلی اقامه کرد؟!

کسی که مدعی محرومیت است، باید دلیلی داشته باشد.

۷ - به جای خود ثابت کردیم که هیچ‌گونه مدرک درستی بر منع امامت زن برآید مرد بطور عموم نداریم و بر فرض آنکه وجوب داشته باشد، چه منافاتی بین آن مساله و ایر موضوع است. اصل را بر تساوی او با مرد قرار می‌دهیم، در همه احکام و همه فروعاً؛ مگر آنجا که دلیل قاطعی او را استثنا کند؛ چون استثنایی در مورد افتاء وجود ندارد قابل پذیرش نیست که وی را محروم گردانیم ممکن است بنا بر مصالحی از جمله آنکه نماز عبادت محض است و «قریان کلی تقی (پرهیزکاران را به خدا نزدیک می‌کند است. البته اگر زن جوان خوش‌سیما و خوش‌صدایی امامت مرد را به عهده گیرد هدف نماز و غرض شارع برآورده نشود و بنابراین آن زن در نماز جماعت اجازه نداشته باشد برای مردان پیشنهادی کند ولی در شئون دیگر می‌تواند. پس اینکه افتاء زن را به امامت او قیاس کرده‌اند، مع‌الفارق است و هیچ ملازمه‌ای بین این دو حکم نیست.

۸ - اندوخته‌های ذهنی و اشتباهات مردم و برداشتهای غلط نمی‌تواند عمومات و اطلاعات روایات و آیات شریفه قرآنی را تقیید (مقید کردن) و تخصیص (اختصاصی کردن) کند خود ایشان (آیت‌الله خویی) که در اصول فقه تبحری به سزا داشتند، چگونه می‌پذیرفتند: که سیره متشرعه به عنوان دلیل لفظی یا لثنی (عقلی)، آیات و روایات را مقید سازد؟!

در حجیت سیره بحث گسترده‌ای است و هیچ کس به نحو عام حجیت آن را نپذیرفته است به خصوص در این مورد که سیره متشرعه با سیره عقلا در تضاد است.

۹ - در سیره عقلا مبتنی بر مراجعه جاهل به عالم چنان که خود قبول دارند بین زن و مرد فرقی نیست.

این سیره با عمومات قرآن و روایات منطبق است و می‌توان گفت مورد امضا شارع مقدس می‌باشد. «فستلوا اهل الذکر»، «اهل یستوی الذین یعلمون والذین لایعلمون» و... همه و همه، شامل زن و مرد، هر دو است. با این وصف برداشتهایی که منبع درستی ندارد و صرفاً از احساس سرچشمه

● تعدادی از فقهای نامدار به خانم امین، اجازه اجتهاد و روایت داده‌اند و مرحوم آیت‌الله نجفی مرعشی از این خانم اجازه اجتهاد دارد و این، خود نشانه قبول اجتهاد و مرجعیت زنان از ناحیه آقایان است.

گرفته، نمی‌تواند سیره عقل را مردود پندارد. ۱۰ - سیره عملیه چه شرعیه باشد یا عرفیه و عقلانیه قویتر از سنت گفتاری است. زیرا در گفتار معمولاً انگیزه‌های زیادی مداخلت دارد.

بنابراین سیره و سنت کرداری را نمی‌توان با سنت گفتاری مقید کرد، چه رسد به اندوخته‌های ذهنی و بی‌پایه عوام‌الناس! ۱۱ - از فحوای سخن آیت‌الله خویی، استفاده می‌شود که مشارالیه منع افتا زنان را به عنوان ثانوی می‌پذیرد و خود، چنان که اشاره شد، دلایل، اولیای که دیگران اقامه کرده‌اند، قبول ندارد.

ایشان افتا زن را چون منافات با تبتیر و خانه‌داری او دارد، نمی‌پذیرفت، بنابراین اگر با امور یاد گردیده منافی نبود، ایشان هم با ما موافق بود و زن را ممنوع از افتا نمی‌دانست.

۱۲ - امر و نهی در لغو آثار کردارهای خارجی هیچ‌گونه تأثیری نداشته، نمی‌تواند امورات و وضعیه را تغییر دهد.

در مورد زن نمی‌توان گفت او قدرت بر قضا و افتا... ندارد زیرا بوده‌اند افراد زیادی که به مقام اجتهاد و مرجعیت رسیده‌اند.

تنها کاری که از عهدۀ اوامر و نواهی ساخته است، آن است که آثار مرتب بر چنین فعلی را بی‌اثر بداند و در مثال فوق قضا زن را قبول نکند.

در این صورت دلیل قاطع و محکمی لازم است تا زن را از حق افتا و دیگر مسائل محروم کند.

استدلال موافقان افتاء زن:

می‌توان به طور کلی تمامی استدلالهای موافقان افتا زن را بدین‌گونه شرح و گزارش کرد:

الف، عموماً (متون و احکام کلی): در قرآن مجید آیاتی وجود دارد که ثابت می‌کند در تحصیل علم و دانش و وجوب تفقه (پژوهش در فقه) در دین فرقی بین مرد و زن وجود ندارد و هر دو نیمه پیکر جامعه انسانی، در این مورد مساوی‌اند، بنگرید:

۱ - «و ما ارسلنا من قبلك الا رجالا نوحی الیهیم، فسلوا اهل الذکر ان کنتم

لا تعلمون.» (۴۳ - سوره نحل) و ما پیش از تو نفرستادیم مگر مردانی را که بدانان وحی کردیم، پس شما از اهل ذکر پرسش کنید، اگر «بینات» و «زُبر» را نمی‌دانید.

به دنبال این آیه چنین آمده: بالبینات والزبر و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهیم و لعلهم یتفکرون.

و ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا برای مردم هرچه را در باره‌شان فرو فرستاده شده، روشن کنی تا که اندیشه کنید.

همین آیه در سوره انبیاء، آیه ۷ تکرار شده، با این تفاوت که در سوره انبیاء، «قبلک» آمده و «من» ندارد و دیگر آنکه آیه بعد دنباله سخن نیست.

امر به پرسش، مشترک است و خاص به مردان نمی‌باشد، زیرا دنباله آیه جهت پرسش را معین کرده، که جهل باشد و چون جهل اختصاص به مرد ندارد و برای همه افراد بشر بالسویه تحقق می‌یابد، نمی‌توان گفت زن پرسش نکند.

قراین دیگری این نظریه را تقویت می‌کند مانند آیه ۹-۸ سوره تکویر: «واذا المؤدوة سئلت بای ذنب قتلت» (و آن هنگام که از زنده به گور شده بپرسند به چه گناهی کشته شده؟) که نمی‌توان گفت: چون به صورت تائیت در این آیه ذکر شده، پس تائیت شرط است، نه تذکیر در خطبات دیگر قرآن. دلیل مخاطب نبودن زن است، و نه تائیت، در این آیه و امثال آن، موجب اختصاص خطاب به زن محسوب می‌شود.

سعی بر آن نداریم که درین جا به تفصیل در این مورد سخن بگوییم، برای توجیه و آمادگی ذهن دو نمونه دیگر را نیز می‌آوریم.

در سوره بقره آیه ۱۸۳ فرمان روزه چنین مطرح شده:

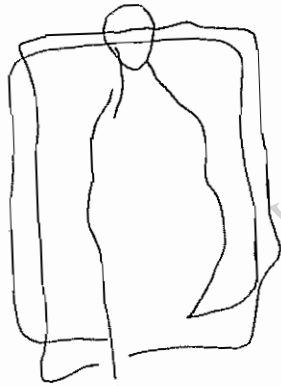
«یا ایها الذین امنوا کتب علیکم الصیام» (ای مؤمنان بر شما روزه گرفتن نوشته شده) به فتوای تمام فقهای اسلام تفاوتی بین زن و مرد نیست و اگر روایاتی هم، در تفسیر آن نمی‌رسید، همین حکم را می‌گفتند.

آیه دیگر ۱۸۶ همین سوره: «و اذا سالک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوه الداع اذا دعان» کدام مفسر تاکنون گفته است، تنها مردان بندگان

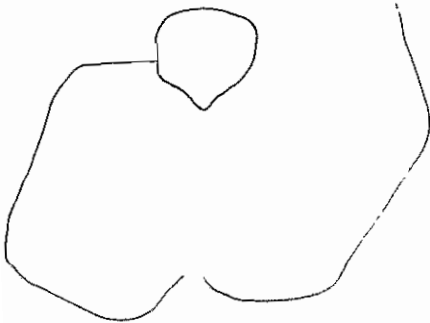
خدایند؟ آنها حق دعا دارند؟ چنان که گفتیم سراسر قرآن و روایات پر است از خطاباتی این‌چنین، که به لفظ مذکر آمده، به ظاهر مورد خطاب مردان بوده‌اند ولی حکم در مورد زن و مرد هر دو، قابل اجرا است.

۲ - و ما کان المؤمنین لیفتروا کافه فلولا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیتفقوها فی الدین ولینذروا قومهم اذا رجعوا الیهیم لعلهم یحذرون.

(چنان نیست، که همه مؤمنان کوچ کنند، پس چرا از هر گروهی جمعی برای تفقه در دین کوچ نکنند؟! و بستگان خود را به هنگام بازگشت بیم ندهند! تا آنان پذیرش داشته باشند (پیام خدا بدانان ابلاغ شود و آنان برحذر باشند). در عمومیت این آیه اشکالی نیست، زن و مرد مکلف‌اند در دین خدا تفقه کنند. وظیفه دانش‌آموزی در امور دین و انذار و تبلیغ رسالت «الذین یبلغون رسالات الله و لایخشون احد الا الله» (آنان که رسالت‌های خدا را تبلیغ می‌کنند و از هیچ کس جز خدا نمی‌هراسند). امری نیست، که مختص مردان باشد. آیا اسلام، زن را از



www.iranlib.com



کسب دانش، به خصوص دانش دین، منع می‌کند؟! هرگز چنین نیست، اسلام با سردادن ندای «اطلبوا العلم من المهد الی اللحد» (ز گهواره تا گور دانش بجوی) و «طلب العلم فیضه علی کل مسلم و مسلمة» (دانش جویی بر هر مرد و زن مسلمان واجب است). تبعیضات جاری در حکومت‌های ستم‌پیشه را، که فضیلت و دانش را به انحصار اعیان و اشراف و پول‌داران، گذاشته بودند، مردود اعلام کرد.

جاذبه و کشش اسلام، همین مسائل بوده و هست، اکنون در عصر دانش و ترقی، آیا می‌توان تهمت جلوگیری از دانش زن را بر اسلام نهاد؟!

در این صورت، (تساوی زن و مرد در کسب علم و تفقه در دین)، حاصل کسب علم نیز، قابل اجرا خواهد بود، و زن می‌تواند چون مرد فتوی بدهد، حکم خدا را استنباط کند، و زعامت و رهبری فکری مردم را، بر عهده گیرد.

۳ - مفاد روایات بی‌شماری که تکلیف به تحصیل دانش نموده در ابواب حدیث به تناسب، و نیز در فصول خاصی مطرح شده است، دلیل دیگری است. این عموماً، هیچ تمایزی برای زن و مرد، قائل نشده‌اند. در پاره‌ای از روایات، مانند این روایت: «عن الصادق قال: قال رسول الله ص: لا تسکنوا النساء الغرف، و لا تعلموهن الکتابه و مروهن بالغزل، و علموهن سورة النور. از امام صادق روایت شده که فرمودند پیامبر فرموده: زنان را در بالاخانه اسکان ندهید و به آنان نوشتن نیاموزید و آنان را به ریسندگی فرمان دهید و سورة نور بیاموزید.

و مانند روایت حضرت علی ع که فرمود: «لا تعلموا نساءکم سورة یوسف، و لا تقرنوهن ایاها، فان فیها الفتن، و علموهن سورة النور، فان فیها المواعظ»^۳.

(به زنان خود سورة یوسف نیاموزید. نیز بر آنان نخوانید که در آن فتنه است. و سورة نور را به آنان آموزید که در آن پنلها است.) کتابت، و احياناً دانش و اطلاع از نوع به خصوصی از علم و هنر، منع گردیده، که محرومیت، به لحاظ نتیجه دانش است.

روایات یادشده، صرفاً نصیحت به افراد خاصی بوده که بدین شیوه، در احادیث ما،

به طور عموم مطرح شده است. زیرا روشن است مخاطب این سخن، که سورة یوسف را فتنه‌انگیز میدانند، که بوده و چقدر ضعیف بوده است.

مشابه این موارد را داریم که ائمه یا حضرت رسول، در مورد به خصوص روایتی فرموده‌اند، ولی مضمونش، در نظیر آن، جاری نبوده است.

روایتی که حکایت از منع کفن فروشی، گندم‌فروشی و... می‌کند، نصیحتی بوده، که با توجه به جو اجتماعی و اقتصادی آن زمان، (زمان امام باقر و امام صادق ع) صادر شده است و اکنون نمی‌توان، ولو به کراهت، همه را از چنین مشاغلی منع نمود. داستان منع پیامبر، آن کودکی را، که زیاد خرما می‌خورد، معروف است. اگر درست باشد، قطعاً برای همان فرد، حجت بوده است و اکنون به استناد آن، نمی‌توان از خرما خوردن، مذمت کرد.

به هر حال یکی دو روایت، اگر منعی کرده باشد، اولاً: به لحاظ نتیجه آن است، ثانیاً با عموماً قرآن و سنت، مخالف است.

۴ - روایاتی که در ترغیب فراگیری قرآن آمده است، تساوی زن و مرد را در نظر دارد و از آنجایی که قرآن، کتاب زندگی مسلمین است و دارای فقه و اخلاق و...، زنان با اطلاع از قرآن و تفسیر آن، چون مردان، می‌توانند به استنباط و رأی و نظر، پردازند و حکم خدا را برای مردم، بازگو کنند.

ب: اصول عقلانی:

دلایلی که اکنون، از نظر گرامی شما می‌گذرد، می‌تواند به عنوان اصول عقلانی، پیرامون جو از مشاغل زنان، و از جمله افتا مطرح شود.

۱- اصل تساوی زن و مرد، در تحصیل علم: تمام عقلای دنیا، بدون توجه به زمان و مکان، فرقی در تحصیل دانش، بین زن و مرد، نگذاشته و نمی‌گذارند. اگر محدودیتی بوده، بسیار اندک و ناچیز است، که قابل ذکر نیست، این سیره عملی بشر، که بر اساس فطرت او، استوار است، مورد تایید اسلام می‌باشد و این آیین پاک و مقدس،

منعی ابراز نداشته است.

۲ - اصل تساوی زن و مرد، در حرفه‌ها:

اصل، بر جواز احراز مشاغل، از سوی زنان است، زیرا، کردارهای خارجی زن، در جامعه، یا منزل، مانند خانه‌داری، دوزندگی، بافندگی، ریسندگی، و احياناً کشاورزی، باغداری و مشاغل فنی و تخصصی خواه‌ناخواه، انجام می‌شود. این خواسته زن است و او طبق این خواسته، مجاز است، به چنین کردارهایی دست بزند و اسلام هم او را از ابراز این‌گونه خواسته‌ها محروم ندانسته است.

اما، در خصوص زن، با توجه به ساختمان وجودی او، و اینکه پس از ازدواج، بنا بر تعهدی که در امر خانواده دارد، محدودیت‌هایی خواهد داشت، اصولی مطرح کرده که رفتار زن، نباید با آن مخالف باشد.

این اصول را، با توجه به روایات، قرآن، و متون دست دوم، می‌توانیم بدین صورت برشمریم:

الف: کار زن باعث فساد و فحشا نباشد.
ب: به سلامت جسم و روح او، صدمه نزند. بنابراین توانایی شرط اساسی است.
ج: مانع حقوق شوهر، فرزند، پدر و مادر، نباشد.^۴

۳ - در اجرای عدالت نیز، هر دو مساوی‌اند:

تلاش برای برقراری نظم و قانون، در میان افراد بشر، گسترش سلامت و عدالت، از اهدافی است، که سرچشمه در روان آدمی دارد، فرقی نمی‌کند، زن باشد، یا مرد. هر دو این هدف را دوست دارند و پی می‌گیرند. اسلام نیز، به این نیت پاک، احترام می‌گذارد، زن را در حدود وظایف و حوزه فعالیت او، شریک مرد می‌داند، و او را از احراز مشاغل مناسب با این هدف، محروم نمی‌کند.

۴ - اصل تساوی زن و مرد در کمال معنوی: روایتی از پیامبر ص نقل شده (المعجم الکبیر ج ۲۳، ص ۴۱، شماره ۱۶) که فرموده‌اند: «عن النبی ص کمل من الرجال

● روشن است وقتی زنان می‌توانند مانند مردان در پاداش و کیفر مساوی باشند که قدرت و امکان انجام و ترک اعمال را داشته باشند.

کثیر و لم یکمل من النساء الا مریم بنت عمران
و آسیه امرأة فرعون»

(از مردان جمع زیادی به کمال
رسیده‌اند و از زنان کسی جز مریم دختر
عمران و آسیه زن فرعون به کمال
نرسیده‌اند).

این روایت از آن نظر برای ما اهمیت
دارد که تساوی زن و مرد در رسیدن به کمال
را مطرح کرده است.

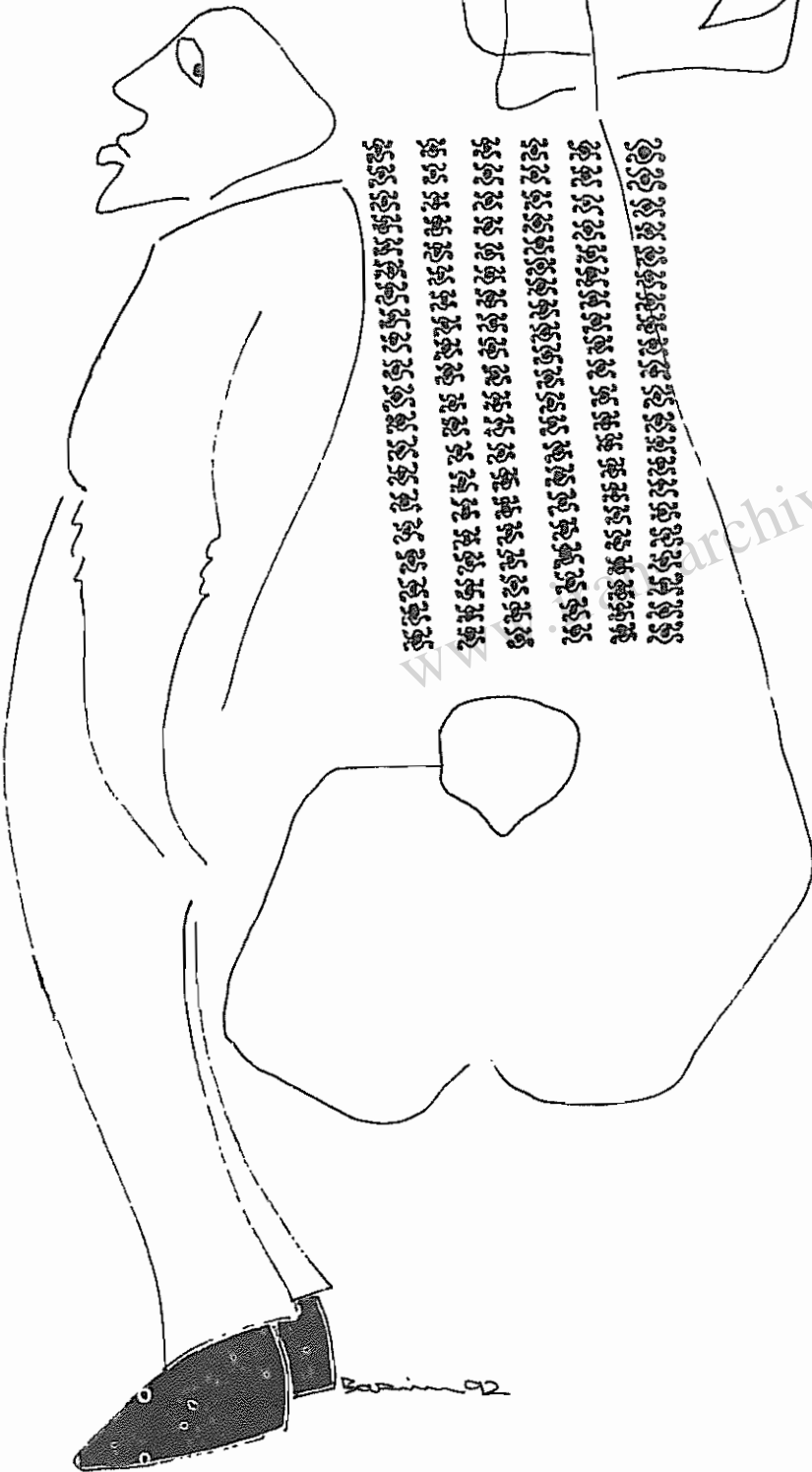
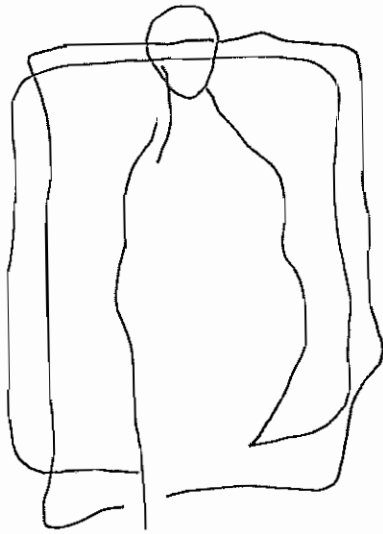
ولی در عمل مصداق عینی و خارجی
زن و مردان کمال یافته را متفاوت می‌داند
قطعا منظور، زنان پیش از اسلام (قبل از
۱۴۲۵ سال) بوده و گرنه به تصریح روایات،
حضرت خدیجه و حضرت زهرا نیز از
زنان کمال‌یافته ذکر شده‌اند. با این توصیف،
روایت تنها چند مورد از آمار زنان کمال‌یافته
را ارائه داده و هر زمان ممکن است
تعدادشان افزوده شود. شاید امروز، تعداد
زنان به کمال‌رسیده خیلی بیشتر از صدر
اسلام باشد و این هیچ منافاتی با روایت
ندارد، زیرا لحن آن عددی نیست. و بر
فرض که باشد، در دانش اصول به جای
خود ثابت شده است که مفهوم عدد حجت
نیست. زن و مرد هر دو در استحقاق و
شایستگی مساوی‌اند، ولی زمینه فعالیت‌های
فرهنگی و علمی که عامل تکامل معنوی
است، در گذشته برای مردان بیشتر فراهم
بوده تا برای زنان.

کسی آیات شریفه ۲۷ تا ۳۰ سوره فجر
را صرفاً به مردان منحصر نکرده و قید
رجولیت را شرط آن ندانسته است.

«یا ایتهالنفس المطمئنه ارجعی الی ربک
راضیه مرضیه. فادخلی فی عبادی و ادخلی
جنتی» (ای روح با اطمینان (و به کمال
رسیده) به سوی خدای خود راضی و
خوشنود برگرد که او نیز از تو راضی است
و در زمره بندگان او داخل شده به بهشت
درآی).

خداوند متعال به طور مطلق و به عنوان
نفس، به عموم بشر اعلام کرده که می‌توانند
راه کمال را بیمایند و به مبدء خود
بازگردند.

۵ - تساوی مردان و زنان در پاداش و کفر:
آیات زیادی در قرآن کریم آمده که



صریح و بدون پرده سخن از تساوی زن و مرد در پاداش و کیفر دارد:

«انی لا اسیخ عمل عامل منکم من ذکر او اثنی». آیه ۱۹۵ - سورة آل عمران. اعمال هیچ فردی (مرد باشد یا زن) نزد خدا ضایع و بی اثر نمی شود و هر که، هر چه انجام دهد، سزای عمل خود را می بیند. از هر کس ذره ای عمل زشت سرزند، کیفرش را خواهد دید و هر آن که عمل نیک داشته باشد، پاداش نیک خود را دریافت می کند. «سورة الزلزله آیات ۷ و ۸.

... و نشانی دیگر آیاتی که در این زمینه وجود دارد، به شرح زیر است:
آیه ۱۱۱ سورة نساء: و من یکسب اثماً فانما یکسبه علی نفسه...

آیه ۷۰ سورة زمر: و فیت کل نفس ما عملت...

آیه ۴۰ سورة انبیاء: و نضع الموازین القسط لیوم القیامه فلا تظلم نفس شیئاً...

آیه ۱۵ سورة انفطار و آیات ۱۴ سورة تکویر، ۴۰ سورة نازعات، ۳۸ سورة مدثر و ۲۲ سورة جاثیه.

روشن است که وقتی زنان می توانند مانند مردان در پاداش و کیفر مساوی باشند که قدرت و امکان انجام و ترک اعمال را داشته باشند و گرنه این خطابهها در باره آنان صادق نخواهد بود. چگونه ممکن است کسی را که خطایی مرتکب نشده مجازات کنند و یا به کسی که امکان کار نیک ندارد، پاداش بدهند؟ اگر زن را به بهانه زن بودن از انجام یک عمل انسان دوستانه که بزرگترین پاداشها را به خود اختصاص می دهد، محروم کنیم، چگونه می توان ادعا کرد در پاداش با مردان مساوی است؟

رهبری فکری و عملی مردم، حل و فصل و خصوصتها، طبابت، قانونگزاری، اقامه نماز، شرکت در امور خیر و... از بهترین اعمال مذهبی شمرده می شود که نرخ و رقم پاداش در آن بسیار بالاست.

آیا منع زن از مشاغل و حرفه ها عمل برخلاف این آیات نیست؟ عدالت خدا اقتضا دارد چنان که در روز قیامت به عدل رفتار می کند و به اعمال خوب و بد پاداش و کیفر می دهد، در دنیا زمینه تمامی اعمال نیک را برای مرد و زن به طور یکسان فراهم کند، در غیر این صورت (نعوذ بالله) عدل در باره

او صادق نیست و البته خدا منزّه از این عیب است.

۶ - اصول دیگر:

اصل سلامت جامعه، بهسازی و... که از امور مورد نیاز جامعه انسانی است، همه و همه، اشباه و نظائر اصول برشمرده هستند که در اجرای نقش زن، در آن محدودیتی نمی بینیم!

گرچه پاره ای از موارد یادشده، خارج از محیط ما (افتا) بود. ولی در تمام این موارد، کسب دانش به طور عموم، و احیاناً دانش دینی، شرط اجرای چنین قراردادهایی است.

ت: سیره عملی:

عملاً بزرگان دین، فقیهان، و محدثان، و مراجع، دانش زن را در علوم دین پذیرفته، و از آنان دانش آموخته، یا تعلیم داده اند. تاریخ اسلامی، از زنان نسبتاً زیادی یاد می کند، که از مراجع دینی و محدثان و مفتیان معروف بوده، به تربیت بزرگان دیگری پرداخته اند. در این فصل، بسیار کوتاه و به اشاره، چند مورد را می آوریم:

۱- امامه، دختر ابوالعاص، و زینب بنت رسول الله ص، از محدثان اسلام، و زنی فاضله و با کمال بوده، حضرت زهرا ص و علی ع او را می ستوده اند.

امامه، از حضرت علی ع روایت نقل کرده، که در بحارالانوار، نقل شده است. در سفینه، مرحوم حاج شیخ عباس قمی، سند یکی از احادیث او را، چنین آورده:

ابوبصیر، عن فاطمه بنت علی، عن امامه بنت ابی العاص ابن الربیع، و امها زینب بنت رسول الله ص، قالت: اثنی امیر المؤمنین ع، فی شهر رمضان... ابوبصیر از فاطمه دختر علی، از امامه دختر ابی العاص پسر ربیع و او از مادرش زینب دختر پیامبر ص نقل کرده که گفت: «حضرت علی ع در ماه مبارک رمضان نزد من آمد...»

۲ - فاطمه، دختر شیخ محمد بن احمد بن عبدالله بن حازم عکبری از مشایخ اجازه محمد بن معیه حسینی، بوده که شیخ شهید، به واسطه این عالم بزرگوار شیعه از این خانم، اجازه دارد.

فاطمه خود، از عبدالصمد بن احمد بن

عبدالقادر بن ابی الحسین، اجازه دریافت کرده است.

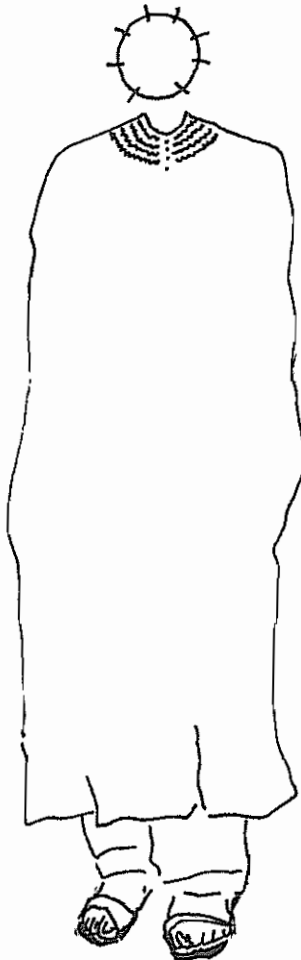
۳ - خانم بزرگ قاینی، که از مراجع مردم قاین، در سده ۱۳ بوده، به دانش و فقه و فضیلت، اشتها داشته است.

از حوزه درس این بانوی بزرگ، مردانی که خود صاحب رأی و تدبیر بوده اند، بهره گرفتند.

۴ - فاطمه، دختر علاء الدین محمد بن احمد سمرقندی، نویسنده کتاب المعتمر در فقه، از مراجع مردم کاشان بوده است. علاء الدین کاشانی، بر کتاب علاء الدین سمرقندی، شرحی نگاشته و داماد او می شود، این سه نفر، از معدود فقیهان آن روزگاران، در ایران مرکزی بوده اند.

۵ - در عصر ما، خانم علوی اصفهانی، دختر حاج سید محمد علی امین التجار اصفهانی، از بزرگان دانش اسلامی بوده، در زمینه های مختلف دارای آثار ارزنده است.

از تعدادی فقه های نامدار، مانند: مرحوم سید محمد کاظم شیرازی، شیخ عبدالکریم حائری، شیخ ابراهیم استهبانانی، شیخ محمدرضا نجفی، اجازه اجتهاد و روایت داشته است. نیز به برخی اعظام، مانند



مرحوم آیه‌الله نجفی مرعشی اجازه داده است و این خود نشانه قبول اجتهاد و مرجعیت زنان از ناحیه آقایان است. این بخش را با سروده‌ای که مرحوم استهباناتی، در اجازه خود به خانم علوی، یاد کرده، به پایان می‌بریم:

«فلوکن النساء، کمثل هذا
لفضلت النساء، علی الرجال
فلا التانیث، لاسم الشمس، عار
ولا التذکیر، فخر، للهِلال

اگر زنان، مانند این خانم باشند، قطعاً زنان، بر مردان برتری خواهند داشت.»
پس نه علامت مؤنث بودن را، می‌توان برای نام خویشید، عیبی شمرد، و نه مذکر بودن را، برای نام ماه، افتخاری، دانست.

ج - فقیهان و افتا زن: سخن آیه‌الله خوبی:

در تقریرات درس مرحوم حضرت آیه‌الله العظمی خوبی که در توضیح عبارت عروة‌الوقتیه^۱ آورده‌اند پیرامون همین روایت چنین آمده است:

فقیهان برای عدم جواز مراجعه به زن در تقلید به حسنه ابی خدیجه سالم بن مکرّم، (ساریان) استدلال کرده‌اند:

او از زبان امام صادق گفته است: «بپرهیزید که برخی از شما بعضی دیگر را برای محاکمه نزد اهل ستم ببرد، ولی بنگرید به مردی از میان خود که... زیرا این خبر دلالت می‌کند که رجولیت (مردی) در قضاوت شرط است و حداقل آنکه فتوی‌دادن و قضاوت یکسان است، زیرا قضاوت نیز نوعی حکم است گرچه جنبه شخصی دارد و برای دو نفر یا گروهی معین جهت رفع خصومت است و فتوی حکم کلی است که مورد ابتلا (و نیاز) تمامی مسلمانان است. پس هنگامی که رجولیت در قضاوت شرط است، در این مورد فتوی دادن به طریق اولی شرط خواهد بود. بر این شیوه استدلال، ایرادی است:

عنوان رجل (مرد) که در روایت یادشده، موضوع حکم رجوع است، صرفاً به لحاظ رویارویی با ستمکاران و حاکمان آنان است. جایی که حضرت از مراجعه به آنان منع کرده است و غالباً و عرفاً این مراجعه در قضا به مردان اختصاص دارد و

قضاوت زنان گرچه در یک مورد هم سابقه‌ای نداشته بنابراین عنوان رجولیت از باب غلبه است نه از باب تقلید و انحصار قضاوت به مردان.

پس حسنه (روایت یادشده) دلالت ندارد که رجولیت در قضاوت معتبر است، چه برسد به فتوی‌دادن و اگر بپذیریم که قضاوت و فتوی‌دادن از یک باب است، باز هم نمی‌تواند دلیل اختصاص به مردان باشد. یا اینکه هیچ‌گونه دلیلی بر ملازمه بین قضاوت و فتوی‌دادن وجود ندارد تا هرچه در قضا معتبر باشد، در فتوی دادن هم معتبر باشد.

نیز به روایت مقبوله عمر بن حنظله که قبل از این آمد، استدلال کرده‌اند آنجا که می‌گوید: «بنگرند و کسی را بیابند که راوی حدیث بوده، در حلال و حرام نظر کند و عارف به احکام ما باشد.» جواب این روایت نیز چنان که در روایت ابی خدیجه گفتیم، روشن است، علاوه بر آنکه سند این روایت ضعیف است. و علاوه بر اینکه جمله «من کان» مطلق است و اختصاص به مردان ندارد، بنابراین دلیلی وجود ندارد که رجولیت در مرجع تقلید شرط است، بلکه مقتضای اطلاعات و سیره عقلایی، عدم فرق بین زنان و مردان است.^۲ «مرحوم آیت‌الله سیدمحسن حکیم طباطبایی می‌فرماید:

«و اما اعتبار «مردی» مانند برخی از شروط دیگر اجتهاد نزد عقلا است که دلیلی ندارد به جز ادعای انصراف اطلاعات ادله بر مرد و اختصاص بعضی از ادله به او، ولی اگر چنین چیزی وجود داشته باشد، آن‌گونه نیست که برای طرد بنای عقلا صلاحیت داشته باشد و برای همین خاطر بعضی از محققان به جواز تقلید زن و خنثی فتوا داده‌اند.»^۳

مرحوم شیخ محمدحسین اصفهانی در گذشته ۱۳۶۱ قمری مشهور به «کمپانی» در خصوص عدم انحصار اجتهاد و افتا به مردان می‌نویسد: «اما ذکوریت به خصوص دلیلی ندارد و آنچه در باب قضا وارد شده که زن نمی‌تواند متصدی امر قضا و همچنین امامت در نماز برای مردان گردد، حکمت آن در ظاهر است.

و آیا جز این است که فتوی‌دادن مانند روایت کردن است و برای همین جهت به

اذله حجت خبر بر حجیت فتوی استدلال می‌شود، بدون آنکه حجیت روایت منحصر به مردان باشد. علاوه بر اینکه بدون شک عمل زن به فتوای خودش جایز و سخن، تنها در مجرد عمل به فتوای زنان است، نه در تصدی زن برای سایر مناصب مجتهد.»^۴

آقای طباطبایی از فقهای معاصر و شاگرد مرحوم آیه‌الله خوبی در پاسخ استاد خود مطالب زیبایی دارد. ایشان ضمن رد استدلالهای عقلی و نقلی مخالفان مرجعیت زن نظر خود را چنین بیان می‌کند:

ممکن است زنی مجتهد بوده در کمال ستر قرار داشته باشد و جاهل به رأی او عملی کند. خصوصاً اگر مراجعه کننده زن باشد. چنانکه می‌تواند امام جماعت برای زنان باشد.»^۵

این مسئله در میان فقهای عامه نیز موافقانی دارد، آقای عبدالهادی عباس می‌نویسد:

«محمدر بن جریر طبری که از بزرگان و ائمه فقه اهل سنت است و خود دارای مکتب فقهی خاصی بوده، مرجعیت و افتا زن را پذیرفته است.» آقای دکتر سید محمد موسی توانا بدخشانی افغانستانی نظریه جدید فقهی اهل سنت را که مورد تأیید جمعی از علماء دانشگاه الازهر مصر است، این‌گونه یاد کرد: «ذکوریت شرط نیست، زیرا که صحابه (یاران پیامبر) به فتاوی عایشه و دیگر همسران پیامبر مراجعه می‌کردند.»^۶

۱ - روایت در تهذیب الاحکام شیخ طوسی آمده، بنگرید: ص ۳۰۳ جلد ششم حدیث ۵۳. در برخی منابع دست دوم بجای «الی احد من هولاء الفساق» الی اهل الجور آمده:

روایت سالم بن مکرّم جمال معروف به ابو خدیجه که از آن به حسنه تعبیر می‌شود، قال معنی ابو عبد الله الی اصحابنا فقال. قل لهم، ایاکم، اذا وقعت بینکم خصومه، او تدار فی شیء، من الاخذ و العطاء، ان تحاکموا الی احد من هولاء الفساق، اجعلوا بینکم رجلاً قد عرف حلالنا و حرامنا، فانی قد جعلته علیکم قاضیا، و ایاکم ان یخاصم بعضکم بعضاً الی السلطان الجائر.

۲ - روایت عمر بن حنظله که از آن به عنوان مقبوله یاد می‌شود، قال سالت ابا عبد الله ع عن رجلین من اصحابنا ینهما منازعة فی دین او میراث فتحا کما الی السلطان والی القضاء ایحل ذالک؟ قال من نحاکم الیهم فی حق او

● خداوند به طور مطلق و به عنوان نفس، به عموم بشر اعلام کرده که می‌تواند راه کمال را بیمایند و به مبدء بازگردند.

